



سیمای خانوادگی جرج کندی یانگ

طراح و فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

○ عبدالله شهبازی

۹

اشاره

تاکنون نقش جرج کندی یانگ^۱ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیوندهای او با حکومت محمدرضا پهلوی در سال‌های پس از کودتا مورد توجه مورخین ایرانی قرار نگرفته است. جرج کندی یانگ (۱۹۱۱-۱۹۹۰) از چهره‌های سرشناس سیاسی و اطلاعاتی تاریخ معاصر بریتانیاست که به دلیل جایگاه برجسته اش در حوادث معروف به "توطئه علیه دولت ویلسون"^۲ و نقش او در ایجاد شبکه‌های سری پیمان ناتو در دوران جنگ سرد، به ویژه شبکه گلابو در ایتالیا، مورد توجه جدی پژوهشگران بریتانیا و سایر کشورهای غربی است. مورخین اطلاعاتی از یانگ به عنوان طراح عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نام می‌برند زیرا او در سال ۱۳۳۲ قائم مقام اینتلجنس سرویس بریتانیا (ام. آی. ۶)^۳ بود و در این سمت طراحی و فرماندهی "عملیات چکمه"^۴ را به دست داشت. یانگ در سال‌های پسین با محمدرضا پهلوی و سر شاپور ریپورتر رابطه نزدیک داشت و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم در خریدهای نظامی ایران از انگلیس و هم در فعالیت‌های به غایت مخفی شبکه‌های اطلاعاتی بریتانیا و پیمان ناتو در ایران مؤثر بود.

جرج کندی یانگ کیست؟

بررسی خود را از زندگینامه رسمی جرج کندی یانگ، مندرج در هو ایز هو، آغاز می‌کنیم. یانگ در این زندگینامه مختصر، خود را چنین معرفی کرده است:^۵

جرج کندی یانگ، متولد ۸ آوریل ۱۹۱۱، پسر مرحوم جرج استوارت یانگ^۶ و مارگارت کندی^۷. تحصیلات دانشگاهی خود را در سال ۱۹۳۶ در دانشگاه ییل با مدرک کارشناسی ارشد^۸ در رشته علوم سیاسی به پایان برد و در سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۸ عضو هیئت تحریریه گلاسکو هرالد^۹ و در سال ۱۹۳۹ در خبرگزاری انگلیسی یونایتدپرس^{۱۰} شاغل بود. در دوران جنگ جهانی دوم، در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۵ در شرق آفریقا، ایتالیا و اروپای غربی خدمت کرد. در سال ۱۹۴۶ به عنوان خبرنگار خبرگزاری انگلیسی یونایتدپرس در برلین مستقر شد و در همین سال به عضویت وزارت خارجه بریتانیا در آمد. از سال ۱۹۴۹ در دپارتمان روابط اقتصادی وزارت خارجه و از سال ۱۹۵۱ در دفتر خاورمیانه شاغل بود. در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۶۱ در وزارت دفاع خدمت کرد و در سال ۱۹۶۰ معاون وزیر شد. در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۷۶ در کمپانی کلینورت بنسون^{۱۱} شاغل بود.^{۱۲}

چنان‌که می‌بینیم، در این زندگینامه کمترین اشاره‌ای به مناصب و فعالیت‌های اطلاعاتی جرج کندی یانگ مندرج نیست.

در سال ۱۹۹۳، یعنی دو سال پس از مرگ جرج کندی یانگ، انتشارات فی بر در لندن کتابی منتشر کرد با عنوان کتاب جاسوسی فی بر^{۱۳} ویراستار این اثر یکی از سرشناس‌ترین مورخین اطلاعاتی بریتانیاست که از نام مستعار "نیجل وست" استفاده می‌کند. نام واقعی او روپرت الاسون^{۱۴} و از اعضای فعال حزب محافظه‌کار است. الاسون ده سال (۱۹۸۷-۱۹۹۷) نماینده مجلس عوام بود و هم‌اکنون سردبیری بخش اروپایی فصلنامه اطلاعاتی^{۱۵} را به عهده دارد. "نیجل وست" مؤلف کتب فراوانی درباره تاریخ سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بریتانیاست.^{۱۶} بررسی آثار "نیجل وست"، بیانگر پیوندهای او با سرویس‌های مخفی بریتانیاست و شیوه تحلیل و سبک نگارش وی به گونه‌ای است که باید او را مورخ نیمه رسمی این سرویس‌ها به شمار آورد. "نیجل وست" نخستین مورخی است که به طور مشروح درباره نقش جرج کندی یانگ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سخن گفت.^{۱۷}

سیمای خانوادگی جرج کندی یانگ

پیوندهای خاندان یانگ با شبکه جهانشمول و به هم بافته زرسالاری جهانی برای ترسیم

سیمای واقعی جرج کندی یانگ و شناخت علل و اهداف اقدامات مهم و جنجالی او - اعم از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تأسیس شبکه‌های سرّی ناتو در بخش مهمی از جهان، ایجاد و تقویت گروه‌های فاشیستی و تروریستی در بریتانیا و ایتالیا و آلمان و سایر کشورها، و ماجرای موسوم به توطئه علیه دولت ویلسون - از اهمیت اساسی برخوردار است. اگر این پیوندهای دیرین و عمیق شناخته نشود، جرج کندی یانگ تنها به عنوان یک افسر اطلاعاتی ماجراجو و در برخی موارد خودسر جلوه گر خواهد شد که گویا تنها به دلیل مختصات شخصیتی و ساختار فکری خود به افراطی‌گری تمایل داشت. این گرایشی است که در کتب و مقالات منتشر شده درباره یانگ مشاهده می‌شود. در این منابع، از جرج کندی یانگ به عنوان "فاشیست" و "نژادپرست" سخن می‌رود ولی به پیوندهای او فراتر از سرویس اطلاعاتی بریتانیا و گروه‌های افراطی راست‌گرا اشاره‌ای مندرج نیست. در واقع، پیوندهای استوار و ریشه‌دار با شبکه زرسالاری جهانی چهره پنهان‌تر جرج کندی یانگ است که باید اهمیت آن را فراتر از پیوندهای او با سرویس اطلاعاتی و گروه‌های افراطی بریتانیا ارزیابی کرد.

در بررسی زیر این چهره ناشناخته جرج کندی یانگ مورد توجه قرار گرفته است. یانگ عضو از یک شبکه به هم پیوسته و کهن جهان وطن است و اقدامات او در چارچوب منافع و برنامه‌های پیچیده این شبکه انجام گرفت. او به خاندانی تعلق دارد که در سده هیجدهم فراماسونری را در اسکاتلند و آمریکای شمالی بنیاد نهادند و در سده‌های نوزدهم و بیستم از پیوندهای استوار با بنیادهای نامدار یهودی - صهیونیستی چون روچیلد و واربورگ و هامبرو و لازارد و غیره برخوردار بودند. بنابراین، زمانی که نگارنده از نقش بزرگ و ناشناخته شبکه صهیونیستی در حوادث سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ایران سخن می‌گوید، که در پیوند تنگاتنگ با سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده عمل می‌کرد ولی به دنبال اهداف و منافع خاص خود بود، از جمله و به ویژه به دلیل جایگاه و نقش جرج کندی یانگ است. در این بررسی با نام برخی از کمپانی‌ها و مؤسسات مقتدری که در دوران پهلوی با ایران و سرنوشت تاریخی ما پیوند مستقیم داشتند آشنا خواهیم شد.

خاندان یانگ، تکاپوهای استعماری و فراماسونری

جرج کندی یانگ در اصل به کلان (طایفه یا عشیره) اسکاتلندی یانگ^{۱۸} تعلق دارد. پیشینه اقامت این خاندان در اسکاتلند به اوائل سده شانزدهم میلادی می‌رسد. در کهن‌ترین سندی که مؤید حضور آنان در این سرزمین است از فردی به نام پیتر یانگ به عنوان «رئیس خانواده یانگ» یاد شده که در حوالی سال ۱۵۰۷ م. در اسکاتلند اقامت داشت.^{۱۹}

در طول سده‌های اخیر، اعضای این خانواده در تکاپوهای استعماری و تجارت برده و تریاک فعال و از پیوندهای گسترده و عمیق با زرسالاران یهودی برخوردار بودند. در سده هفدهم فردی به نام کاپیتان هنری یانگ^{۲۰} از ناخداهای کمپانی هند شرقی بریتانیا بود. او در سال ۱۶۶۹ عضو شورای بمبئی و قائم مقام جرالد اونگیر،^{۲۱} حکمران بمبئی، شد ولی کمی بعد به تخلفاتی متهم گردید، کارش به محکمه کشید و عزل شد.^{۲۲}

با تأسیس گراندلث انگلستان در سال ۱۷۱۷ میلادی در لندن، برخی از اعضای کلان یانگ را از گردانندگان اصلی نهاد نوپای فراماسونری می‌یابیم. تأسیس و گسترش فراماسونری در اسکاتلند با نام خاندان یانگ در پیوند است. کاپیتان جان یانگ به مدت بیست سال گرداننده واقعی سازمان‌های ماسونی اسکاتلند بود و در سال‌های ۱۷۳۷-۱۷۵۲ در مقام نایب استاد اعظم گراندلث اسکاتلند جای داشت. او سپس برای مأموریت نظامی به قاره آمریکا رفت و در سمت استاد اعظم ناحیه ای لژهای تابع گراندلث اسکاتلند در آمریکای شمالی و جزایر هند غربی به تکاپوهای ماسونی خود ادامه داد. جان یانگ در ۱۷۷۹ به درجه سرلشگری رسید و در ۱۷۸۶ درگذشت.^{۲۳} اولین تکاپوهای فراماسونری در آمریکای شمالی از سال ۱۷۳۰ آغاز شد و علاوه بر جان یانگ یکی دیگر از اعضای این خاندان به نام ماتیو یانگ نیز در زمره نخستین گردانندگان لژهای ماسونی آمریکای شمالی بود.^{۲۴}

۱۲

در سده نوزدهم میلادی اعضای خاندان یانگ را در تکاپوهای کمپانی هند شرقی بریتانیا فعال می‌یابیم. در این دوران، سر ویلیام یانگ^{۲۵} عضو هیئت مدیره کمپانی هند شرقی بود. او در بمبئی به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد، مدتی در مالابار خدمت کرد، سپس در اشغال کلمبو و جنگ سینگلس^{۲۶} شرکت نمود، و در جنگ دکن تأمین سیورسات قشون آرتور ولزلی را عهده‌دار بود. ویلیام یانگ در سال ۱۸۲۱ به مقام بارونتی دست یافت و عضو هیئت مدیره کمپانی هند شرقی شد.^{۲۷} رابطه ویلیام یانگ با آرتور ولزلی بیانگر سنی است که از گذشته دور تا به امروز تداوم یافته و همپوندی اعضای خاندان‌های زرسالاری را جلوه‌گر می‌سازد که تاریخ دوران استعماری جهان را در طول سده‌های اخیر رقم زده‌اند. درباره خاندان ولزلی و به‌ویژه دو عضو نامدار آن، ریچارد ولزلی (ارل مورنینگتون، نایب السلطنه هند بریتانیا) و آرتور ولزلی (دوک ولینگتون و فاتح جنگ واترلو)، پیوندهای ایشان با زرسالاران یهودی و خاندان روچیلد و نقش آنان در تحولات تاریخ معاصر ایران در کتاب زرسالاران به تفصیل سخن گفته‌ام.^{۲۸}

پس از فوت سر ویلیام یانگ در ۱۸۴۸، یکی دیگر از اعضای خاندان فوق، به نام رابرت یانگ،^{۲۹} که به حرفه چاپ و نشر اشتغال داشت و «بازبان‌های عبری و شرقی» (قاعدتاً عربی و فارسی) آشنا بود، طی سال‌های ۱۸۵۶-۱۸۶۱ در بندر مهم تجاری سورت (غرب هند)

مستقر شد و به نشر کتب تبشیری پرداخت.^{۳۰}

از اعضای نامدار خاندان یانگ در سده نوزدهم، باید به کاپیتان سِر جرج یانگ^{۳۱} و پسرش سِر ویلیام مکورث یانگ^{۳۲} اشاره کرد. سِر ویلیام یانگ اخیر در نیمه دوم سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی می‌زیست. او تحصیلات خود را در دبیرستان اشرافی اتون^{۳۳} و کالج کینگ دانشگاه کمبریج به پایان برد. در سال ۱۸۶۳ به خدمت حکومت هند بریتانیا درآمد و کار خود را در بنگال شروع کرد. در سال‌های ۱۸۸۹-۱۹۰۵ مدیر امور مالی منطقه پنجاب بود و در ۱۸۹۳ عضو شورای عالی قانونگزاری حکومت هند بریتانیا شد. او در سال‌های ۱۸۹۷-۱۹۰۲ قائم مقام حکومت پنجاب بود. در سال ۱۸۹۷ نشان عالی شهسوار فرمانده ستاره هند^{۳۴} به ویلیام یانگ اعطا شد.^{۳۵}

خاندان یانگ و آغاز توطئه‌های صهیونیستی در خاورمیانه

اولین نماینده رسمی دولت بریتانیا در شهر بیت المقدس نیز یکی از اعضای خاندان یانگ، به نام و. ت. یانگ،^{۳۶} بود. کنسولگری بریتانیا در بیت المقدس در سال ۱۸۳۸ آغاز به کار کرد و یانگ در مقام نایب کنسول در این شهر مستقر شد. او اندکی بعد، در سال ۱۸۴۱، به مقام کنسولی ارتقاء یافت. چنان‌که یادداشت‌های ارل شافتسبوری هفتم،^{۳۷} دوست صمیمی زرسالاران یهودی و حامی سرسخت صهیونیست‌ها، نشان می‌دهد، یانگ این مأموریت را به دلیل علاقه شخصی و با تلاش فراوان به دست آورد.^{۳۸} این لرد شافتسبوری از تبار آنتونی اشلی کوپر (ارل شافتسبوری اول)، رهبر نامدار اشراف توطئه‌گر پروتستان بریتانیا در سده هفدهم میلادی، است و از جانب مادر به خاندان چرچیل تعلق دارد؛^{۳۹} همان خاندانی که، همچون خاندان شافتسبوری، تاریخ آن با دسیسه‌گری و زدوبند سیاسی و مالی و پیوندهای عمیق با زرسالاران یهودی آغاز می‌شود و تا به امروز تداوم می‌یابد.^{۴۰}

استقرار یانگ در بیت المقدس در زمان اقتدار پالمستون در بریتانیا و سلطنت لویی فیلیپ در فرانسه و حکومت محمدعلی پاشا در مصر صورت گرفت و سرآغاز برنامه درازمدت و پیچیده‌ای بود که از آن زمان برای ایجاد دولت یهود در فلسطین آغاز شد^{۴۱} و ۱۱۰ سال بعد، در ۱۴ مه ۱۹۴۸، به اعلام رسمی موجودیت دولت اسرائیل انجامید. یانگ پس از استقرار در بیت المقدس تحریک و تفتین علیه بزرگان شهر و به‌ویژه خاندان حسینی^{۴۲} را آغاز کرد و دسیسه‌های او به شورش بزرگ مردم شهر انجامید. این شورش از تابستان ۱۸۴۳ تا پائیز ۱۸۴۴ به درازا کشید و سرانجام، به دلیل درخواست و اعمال فشار کنسول‌های بریتانیا و فرانسه بر دولت عثمانی، با تبعید پنج تن از اعیان بیت المقدس خاتمه یافت. مورخین از این حادثه

به عنوان سرآغاز ظهور احساسات خصمانه مردم فلسطین علیه اروپاییان غربی یاد می‌کنند. یانگ شالوده‌ای را بنیاد نهاد که به وسیله جیمز فین،^{۴۳} کنسول بعدی بریتانیا در بیت المقدس (۱۸۴۵-۱۸۶۲)، پی گرفته شد. فین نیز، که در تاریخنگاری صهیونیستی مورد تمجید فراوان است،^{۴۴} به شدت علیه خاندان حسینی عمل می‌کرد؛ به طور مدام به ایشان تهمت می‌زد و از آنان به دولت عثمانی شکایت می‌کرد.^{۴۵}

خاندان یانگ و شبکه زرسالاری یهودی

امروزه دودمان یانگ بسیار پرجمعیت و گسترده است و اعضای ثروتمند و متنفذ آن در رده‌های بالای الیگارشی انگلوساکسون حضور دارند. بررسی زندگینامه و مشاغل اعضای سرشناس کنونی این خاندان بیانگر تداوم سنن دیرین گذشته و پیوندهای گسترده آنان با زرسالاران یهودی است:

لرد یانگ گرافام^{۴۶} مقتدرترین چهره خاندان یانگ در اواخر سده بیستم میلادی است. دیوید یانگ، که در سال ۱۹۸۴ به مقام بارونی دست یافت و «لرد یانگ گرافام» لقب گرفت، در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۸۰ رئیس سازمان بازسازی روانی به وسیله تربیت^{۴۷} (ORT) بود و از سال ۱۹۹۰ ریاست اتحادیه جهانی ORT را به دست داشت. وی در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۲ از گردانندگان مرکز مطالعات سیاست‌گذاری^{۴۸} بود که یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاست‌گذاری بریتانیا به شمار می‌رود. دیوید یانگ در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۴ ریاست شورای بین‌المللی خدمات اجتماعی و رفاهی یهودیان^{۴۹} را به دست داشت و از سال ۱۹۹۰ رئیس سازمان حمایت از یهودیان^{۵۰} بود که از ثروتمندترین مؤسسات خیریه بریتانیاست که سالیانه حدود ۴۰ میلیون پوند هزینه می‌کند. وی در سال ۱۹۹۲ ریاست سازمان فوق را به لرد مایکل لوی، دوست صمیمی تونلی بلر (نخست‌وزیر کنونی بریتانیا)، واگذار کرد. لرد یانگ عضو هیئت مدیره مؤسسه مطالعات عبری دانشگاه آکسفورد نیز هست و به عنوان یکی از دوستان نزدیک لرد ویکتور روچیلد (متوفی ۱۹۹۰) و پسرش لرد یاکوب روچیلد و خانم تاجر شناخته می‌شود.

دیوید یانگ از مشاوران اصلی مارگارت تاجر بود و در دولت او (۱۹۷۹-۱۹۹۰) مشاغل مهمی چون مشاورت صنعتی و سپس مشاورت ویژه نخست‌وزیر (۱۹۷۹-۱۹۸۲)، ریاست کمیسیون نیروی انسانی (۱۹۸۲-۱۹۸۴)، وزارت اشتغال (۱۹۸۵-۱۹۸۷)، وزارت تجارت و صنعت (۱۹۸۷-۱۹۸۹) را به دست داشت و در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰ نایب‌رئیس حزب محافظه‌کار بود. از لرد یانگ به عنوان یکی از طراحان اصلی سیاست

خصوصی سازی دولت تاچر نام می برند. مارگارت تاچر زمانی گفته بود: «دیگران برای من معضل می آورند و دیوید راه حل.»^{۵۱}

لرد یانگ گرافام در کنار یهودیان سرشناسی چون لرد یاکوب روچیلد، لرد دیوید سیف و کنت مارکس (مالکین کمپانی مارکس و اسپنسر)، نیکلاس سفیر، کالین لهمن، بریان کوهن و سر دیوید آلیانس (یهودی ایرانی) عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی بریتانیا-اسرائیل است. لرد یانگ در شورای مشاوران خصوصی ملکه الیزابت دوم نیز عضویت دارد. او از سال ۱۹۹۰ ریاست کمپانی کابل اند وایرلس^{۵۲} را به دست دارد.

بارونس یانگ^{۵۳} فرد نامدار دیگر این خاندان در سال های اخیر است. او در اصل به خاندان بیکر تعلق دارد که به دلیل ازدواج با جئوفری یانگ^{۵۴} به خاندان یانگ ملحق شد. ژانت یانگ به اولین نسل لردهای مؤنث بریتانیا تعلق دارد. لیدی یانگ دو دهه پیش از خانم مارگارت تاچر، در سال ۱۹۷۱ به مقام لردی دست یافت و به «بارونس» ملقب شد. (خانم تاچر در سال ۱۹۹۲ بارونس شد). بارونس یانگ در سال های ۱۹۶۷-۱۹۷۲ رهبری جناح حزب محافظه کار در مجلس لردها را به دست داشت و در دوران نخست وزیری خانم تاچر در یک اقدام نمایشی طی سال های ۱۹۸۱-۱۹۸۳ در مقام رئیس مجلس لردها جای گرفت. پس از کناره گیری از فعالیت پارلمانی، بارونس یانگ در سال ۱۹۸۷ عضو هیئت مدیره دو کمپانی سرشناس متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان شد: مارکس و اسپنسر^{۵۵} و بانک وستمنستر.^{۵۶}

از سایر اعضای کنونی کلان یانگ، که پیوند آنان با شبکه جهانی زرسالاری یهودی کاملاً آشکار است، باید به رابرت یانگ^{۵۷} (تاجر اسلحه) اشاره کرد. رابرت یانگ در سال های ۱۹۷۱-۱۹۸۶ در کمپانی رولزرویس اشتغال داشت و در سال های ۱۹۷۷-۱۹۷۹ رئیس بخش تولیدات نظامی آن بود. وی در سال های ۱۹۸۱-۱۹۸۵ از مدیران بخش تجاری مجتمع تسلیحاتی ویکرز^{۵۸} بود و از سال ۱۹۸۳ عضو ستاد بررسی های سیاست مرکزی.^{۵۹} رابرت یانگ از سال ۱۹۹۰ مدیر کمپانی بیوفورد^{۶۰} است.

کمپانی های رولزرویس و ویکرز به عنوان مهم ترین مؤسسات تسلیحاتی متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان شناخته می شوند. در سال ۱۸۸۴ لرد ناتانیل روچیلد و سر ارنست کاسل، دو زرسالار بزرگ یهودی بریتانیا، در شراکت با یک مخترع آمریکایی به نام حیرام ماکسیم^{۶۱} و فردی به نام آلبرت ویکرز،^{۶۲} از صاحبان صنایع آهن منطقه شفیلد، کمپانی اسلحه ماکسیم^{۶۳} را تأسیس کردند. مسلسل ماکسیم دستاورد نوین این کمپانی برای بشریت بود. لرد روچیلد و کاسل چهار سال بعد (۱۸۸۸) کمپانی بزرگ تری به نام کمپانی اسلحه و مهمات

نوردنفلت^{۶۴} ایجاد کردند که از همکاری و مشارکت یک یهودی دیگر به نام سر بازیل زهاروف^{۶۵} برخوردار بود. زهاروف به عنوان بزرگ‌ترین دلال اسلحه جهان در اواخر سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی شناخته می‌شود و به "تاجر مرگ" شهرت دارد. دو سال بعد، لرد روچیلد و کاسل مؤسسات پیشین را ادغام کردند و با سرمایه ۲/۵ میلیون پوند کمپانی پسران ویکرز و ماکسیم^{۶۶} را بنیاد نهادند.^{۶۷} در سال ۱۹۲۷ دو کمپانی تسلیحاتی ویکرز و آرمسترانگ (که پیش‌تر به وسیله لرد آرمسترانگ و در شراکت با زرسالاران یهودی ایجاد شده بود) ادغام شدند. بدینسان، مجتمع عظیم تسلیحاتی ویکرز آرمسترانگ^{۶۸} ظهور کرد که امروزه در قلب صنایع تسلیحاتی بریتانیا و جهان غرب جای دارد. دو مجتمع ویکرز آرمسترانگ و رولزرویس^{۶۹} کاملاً به هم پیوند خورده و به همراه سایر کمپانی‌های بزرگ متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان مجموعه‌ای همبسته و واحد را رقم می‌زنند. این پیوند را در مشاغل رؤسا و اعضای هیئت مدیره مجتمع رولزرویس به روشنی می‌توان دید. برای مثال، سر جیمز فریزر^{۷۰} که در اوج خریدهای نظامی حکومت پهلوی تاندرکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰، ریاست مجتمع رولزرویس را به دست داشت، پیش‌تر (۱۹۵۶-۱۹۶۹) از مدیران یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های مالی یهودی یعنی بانک واربورگ^{۷۱} بود. او پس از کناره‌گیری از ریاست رولزرویس، در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۵ ریاست بانک معظّم یهودی دیگر، بانک برادران لازارد^{۷۲} را به دست کرد و در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۹ نایب‌رئیس مجتمع تسلیحاتی ویکرز بود.

سر رالف رابینز^{۷۳} رئیس کنونی مجتمع رولزرویس (از ۱۹۹۲)، همزمان رئیس غیراجرایی کمپانی کابل اند وایرلس است که، چنان‌که گفتیم، لرد یانگ گرافام رئیس و سهامدار بزرگ آن می‌باشد. رابینز عضو هیئت مدیره کمپانی‌های مارکس و اسپنسر^{۷۴}، شرودر^{۷۵} و استاندارد چارتر^{۷۶} نیز هست. درباره مؤسسه عظیم مالی شرودر توضیحی کوتاه می‌دهم و سپس به کمپانی مارکس و اسپنسر می‌پردازم.

مؤسسه شرودر^{۷۷} به عنوان یکی از مراکز اصلی سرمایه‌گذاری مالی زرسالاران یهودی و خاندان سلطنتی بریتانیا شناخته می‌شود و همین کمپانی است که در مشارکت با کمپانی ساسون (متعلق به خاندان یهودی بغدادی ساسون و شرکا چون عزرا و گبای و کدوری و غیره) و مؤسسه والپول گرینول^{۷۸} در سال ۱۸۸۹ میلادی بانک شاهنشاهی ایران^{۷۹} را تأسیس کرد. امتیاز نشر اسکناس ایران نیز به این کمپانی تعلق داشت. مجدالاسلام کرمانی می‌نویسد:

فی الواقع از همان تاریخ ثروت ایران به باد رفته و هرچه طلا در این مملکت... باقی مانده بود، یا

از ممالک دیگر مثل هندوستان به همراه نادرشاه و قشون ایران آمده بود، با کمال میل و رغبت تقدیم ملت نجیب نوع پرست بریتانیای عظمی گردیده، به علاوه ثروت هر ایرانی به واسطه تنزل نرخ نقره و نبودن سکه طلا برای مبادله با مسکوکات ملل مجاوره نصف شد و همه ساله هم مبالغی از این راه خسارت بر افراد ملت وارد می آمد.^{۸۰}

بانک شاهنشاهی ایران، یا بانک شاهی (چنان که در ایران معروف است)، در سال ۱۹۴۹ به بانک انگلیسی ایران و خاورمیانه^{۸۱} و در سال ۱۹۵۲ به بانک انگلیسی خاورمیانه^{۸۲} تغییر نام داد و در سال ۱۹۶۰ به عضویت کورپوراسیون بانکی هنگ کنگ شانگهای (HSBC)^{۸۳} درآمد. مجتمع بانکی اخیر در سال ۱۸۶۵ به وسیله قاجاقچیان بزرگ تریاک (از جمله خاندان ساسون و سایر یهودیان بغدادی و شرکای پارسی- هندی و آمریکایی و انگلیسی آنان) در دو بندر اصلی محل استقرار ایشان در چین (هنگ کنگ و شانگهای) تأسیس شد و امروزه یکی از عظیم ترین غول های مالی جهان است. بانک و ستمینستر بخشی از این شبکه جهان گستر مالی است که کار خود را از سال ۱۸۶۶ به عنوان نماینده HSBC در لندن آغاز کرد.

چنان که دیدیم، بارونس یانگ و سر رالف رابینز (رئیس مجتمع رولز رویس) از اعضای هیئت مدیره کمپانی مارکس و اسپنسر می باشند. کمپانی مارکس و اسپنسر، بزرگ ترین تولیدکننده و فروشنده پوشاک در بریتانیا، از سرشناس ترین مؤسسات متعلق به زرسالاران یهودی است که به دلیل حمایت های بی پروایش از دولت اسرائیل سال ها در رأس فهرست تحریم کمپانی های صهیونیستی به وسیله مسلمانان جای داشت. این کمپانی را یک یهودی مهاجر از روسیه به نام مایکل مارکس^{۸۴} در سال ۱۸۹۴ ایجاد کرد. در سال ۱۹۱۰ ربکا (دختر مایکل مارکس) با اسرائیل سیف ازدواج کرد و در سال ۱۹۱۵ سیمون (پسر مایکل مارکس) خواهر اسرائیل سیف را به زنی گرفت. بدینسان، دو خاندان خویشاوند مارکس و سیف به مالکین اصلی کمپانی مارکس و اسپنسر بدل شدند. تبار خاندان سیف به ویلنا گائون،^{۸۵} حاخام بزرگ و مقتدر یهودیان در اواخر سده هفدهم میلادی، می رسد.

این دو باجنات، لرد اسرائیل سیف^{۸۶} و لرد سیمون مارکس،^{۸۷} از کارگزاران اصلی و مورد اعتماد خاندان روچیلد بودند و نقش اصلی را در حمایت و برکشیدن حییم وایزمن،^{۸۸} اولین رئیس جمهور دولت اسرائیل (۱۹۴۹-۱۹۵۲)، در دوران اقامت وایزمن در منچستر و لندن، به عهده داشتند. در اواخر سده بیستم، لرد مارکوس سیف^{۸۹} (پسر لرد اسرائیل سیف) و لرد مایکل مارکس^{۹۰} (پسر لرد سیمون مارکس) از رهبران طراز اول صهیونیسم جهانی به شمار می رفتند. مارکوس سیف و همسرش لیلی (رئیس فدراسیون زنان صهیونیست بریتانیا) از صمیمی ترین دوستان لرد ویکتور روچیلد و همسرش (ترزا مایور)، سر دیک گلداسمیت

وایت،^{۹۱} رئیس یهودی تبار ام. آی. ۵ و ام. آی. ۶ (که او را برجسته ترین افسر ضد اطلاعاتی بریتانیا در دوران پس از جنگ دوم جهانی می خوانند)^{۹۲} و همسرش (راشل وایت)، و سر شاپور ریپورتر و همسرش (آسیه) بودند. در این رابطه اسناد ارزشمندی در اختیار نگارنده است که در آینده منتشر خواهد کرد.^{۹۳} مارکوس سیف در زمان خود از بزرگترین تجار اسلحه جهان بود و به ویژه از سال ۱۹۷۳ و با افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی ایران در فروش تجهیزات نظامی به رژیم پهلوی، با واسطه سر شاپور ریپورتر، نقش اساسی داشت. به این دلیل، در سال ۱۹۷۷ یکی از برجسته ترین بنیادهای یهودی، به نام بنیاد هامبرو، جایزه ویژه "فروشنده سال" را به او اعطا کرد. درباره بنیاد هامبرو و پیوندهای آن با ام. آی. ۶ در صفحات بعد سخن خواهیم گفت. از این جمع لرد ویکتور روچیلد (در سال ۱۹۹۰)، سر دیک وایت (در سال ۱۹۹۳) و لرد مارکوس سیف (در سال ۲۰۰۱) از میان رفته اند ولی سر شاپور ریپورتر ۸۱ ساله هنوز زنده است. امروزه، لرد دیوید سیف^{۹۴} ۶۳ ساله (پسر لرد مارکوس سیف) و لرد یاکوب روچیلد^{۹۵} ۶۷ ساله (پسر لرد ویکتور روچیلد) میراث کهن پدران شان را تداوم می بخشند.

پیوند اعضای خاندان یانگ با شبکه کمپانی های بزرگ متعلق به زرسالاران یهودی و شرکای ایشان به رابرت یانگ محدود نیست. کنت یانگ^{۹۶} در سال های ۱۹۵۹-۱۹۶۴ از مدیران کمپانی مسی فرگوسن^{۹۷} و در سال های ۱۹۶۶-۱۹۷۱ از گردانندگان اصلی کمپانی جنرال الکتریک^{۹۸} بود. باید بیفزایم که، طبق اسناد شخصی به جای مانده از شاپور ریپورتر، در دوران متأخر سلطنت محمدرضا پهلوی دفتر مرکزی کمپانی جنرال الکتریک در تهران، که مالکیت ساختمان آن به شاپور تعلق داشت (واقع در خیابان زرتشت، جنب خانه شخصی شاپور ریپورتر) مقر مرکزی اینتلینجنس سرویس بریتانیا (ام. آی. ۶) در ایران بود. سرلزلی یانگ^{۹۹} یکی دیگر از اعضای خاندان یانگ است که در سال های ۱۹۸۶-۱۹۹۰ عضو هیئت مدیره بانک وستمنستر و به تبع آن عضو هیئت مدیره بانک انگلستان^{۱۰۰} (بانک مرکزی بریتانیا) بود. او در سال های ۱۹۷۹-۱۹۸۴ از گردانندگان اصلی تلویزیون گرانا^{۱۰۱} بود؛ همان شبکه تلویزیونی که برنامه ویژه ای درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تدوین کرد که در ایران انعکاس وسیع یافت ولی نقش اصلی ترین گردانندگان کودتا، به ویژه جرج کندی یانگ و شاپور ریپورتر، را به کلی مسکوت گذارد.^{۱۰۲} عضو دیگر این خاندان، سر راجر (ویلیام) یانگ،^{۱۰۳} نیز از سال ۱۹۷۸ از گردانندگان اصلی بنگاه سخن پراکنی بریتانیا (بی. بی. سی.) و عضو شورای عالی این سازمان بود.

خاندان سلطنتی و ایتلیجنس سرویس بریتانیا

ارتباطات خاندان یانگ با مؤسسه عظیم تجاری- مالی کلینورت بنسون^{۱۰۴} در بررسی ما از اهمیت اساسی برخوردار است. زیرا، چنان که خواهیم دید، جرج کندی یانگ طی سال‌های پس از کناره‌گیری ظاهری از ام. آی. ۶ به عنوان عضو هیئت مدیره این مؤسسه دلالتی و بانک تجاری عمل می‌کرد. او در این رابطه بارها به ایران سفر کرد و با محمدرضا پهلوی ملاقات نمود.

کلینورت بنسون، همانند مؤسسات مالی شرودر، مورگان گرنفل^{۱۰۵} و والپول گرینول^{۱۰۶} از مراکز اصلی سرمایه‌گذاری زرسالاران یهودی و شرکای ایشان به شمار می‌رود. کلینورت بنسون از پیوندهای گسترده و عمیق با سرویس اطلاعاتی بریتانیا (ام. آی. ۶) برخوردار است تا بدان حد که می‌توان آن را یکی از اصلی‌ترین کمپانی‌های پوششی ام. آی. ۶ دانست. کلینورت بنسون امروزه در مشارکت با بانک درسدنر^{۱۰۷} مؤسسه درسدنر کلینورت بنسون^{۱۰۸} را پدید آورده است که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات سرمایه‌گذاری جهان شناخته می‌شود.

مؤسسه کلینورت بنسون حاصل پیوند مالی دو خاندان بنسون و کلینورت است.^{۱۰۹} خاندان بنسون ثروت اولیه خود را در دوران ماجراجویی‌های استعماری در آفریقای جنوبی اندوخت. مهم‌ترین چهره این خاندان سر رکس بنسون^{۱۱۰} است که پسرخاله و دوست صمیمی سرلشگر سراسوارت منزیس،^{۱۱۱} رئیس ایتلیجنس سرویس بریتانیا در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۵۲، بود. مورخین از منزیس به عنوان «سرجاسوس وینستون چرچیل» یاد می‌کنند. بنسون در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۴ آتاشه نظامی بریتانیا در واشنگتن بود که در آن زمان مقام حساس و مهمی به شمار می‌رفت. وی از اعضای بلندپایه ام. آی. ۶ بود و در چنان موقعیت حساسی جای داشت که حتی تا به امروز نیز نامش به ندرت در کتب و مطبوعات درج می‌شود. اهمیت سر رکس بنسون را از فهرست اسامی کسانی که آگهی ترحیم او را در زمان وفاتش (۱۹۶۸) امضاء کردند می‌توان دریافت.^{۱۱۲}

پسر سر رکس، به نام دیوید بنسون،^{۱۱۳} فعالیت خود را از سال ۱۹۵۷ در کمپانی حمل و نقل و بازرگانی شل،^{۱۱۴} وابسته به مجتمع عظیم رویال داچ شل، آغاز کرد. مجتمع شل به عنوان مرکز اصلی سرمایه‌گذاری نفتی شبکه زرسالاری یهودی و شرکای ایشان شناخته می‌شود. دیوید در سال ۱۹۶۳ به گروه کلینورت بنسون پیوست و از سال ۱۹۹۲ نایب رئیس و سپس رئیس تراست سرمایه‌گذاری کلینورت چارتر^{۱۱۵} بود. همسر او، لیدی الیزابت چارتریس،^{۱۱۶} دختر ارل و میس و مارچ،^{۱۱۷} از بزرگ‌ترین زمینداران و اشراف اسکاتلند، است.^{۱۱۸} خانواده بنسون از این طریق با خاندان سلطنتی بریتانیا و خاندان‌هایی چون دوک‌های

ولینگتون و خانواده او جیلوی خویشاوند است زیرا مادر ملکه الیزابت دوم دختر ارل چهارم استراتمور^{۱۱۹} بود و خاله و سایر خویشان ملکه الیزابت با اعضای خاندان های اشرافی اسکاتلند وصلت کرده اند.

دیوید بنسون تنها حلقه ای نیست که مجتمع کلینورت بنسون را با خاندان سلطنتی بریتانیا پیوند می دهد. لرد راکلی،^{۱۲۰} نایب رئیس (۱۹۸۸-۱۹۹۲) و رئیس (۱۹۹۳-۱۹۹۶) مجتمع کلینورت بنسون از طریق همسرش، دختر ارل هفتم کادوگان،^{۱۲۱} با خاندان سلطنتی خویشاوند است. ریچارد او جیلوی ونابلس،^{۱۲۲} از اعضای خاندان او جیلوی و خویشاوند نزدیک خاندان سلطنتی نیز از گردانندگان مجتمع کلینورت بنسون است. سر انگوس او جیلوی^{۱۲۳} همسر پرنسس آکساندرا دختر عمومی ملکه الیزابت است که در غیاب ملکه جانشین او به شمار می رود. انگوس و برخی دیگر از اعضای خاندان او جیلوی هدایت سهام شخصی خاندان سلطنتی را در کمپانی های بزرگ به عهده دارند. برای نمونه، سر انگوس او جیلوی رئیس هیئت مدیره کمپانی لونهو^{۱۲۴} است که انحصار معادن کرم زیمبابوه را به دست دارد و لرد دیوید او جیلوی^{۱۲۵} از گردانندگان مجتمع شرودر است. ریچارد او جیلوی ونابلس ابتدا مدیر کمپانی اموال خاندان سلطنتی بریتانیا به نام ماتر اند کراوتر^{۱۲۶} بود. این کمپانی در سال ۱۹۷۵ حداقل به دو کمپانی او جیلوی اند ماتر اینترنشنال^{۱۲۷} و او جیلوی بنسون اند ماتر^{۱۲۸} تقسیم شد. ریچارد در سال های ۱۹۷۸-۱۹۸۱ ریاست کمپانی اخیر را به عهده داشت.

مجتمع کلینورت بنسون از طریق جیمز بنسون^{۱۲۹} نیز با مجتمع او جیلوی و خاندان سلطنتی بریتانیا پیوند می خورد. جیمز بنسون در سال های ۱۹۴۸-۱۹۵۸ رئیس گروه مطبوعاتی کمزلی،^{۱۳۰} در سال های ۱۹۵۹-۱۹۶۵ عضو هیئت مدیره ماتر اند کراوتر، در سال های ۱۹۷۰-۱۹۷۱ و ۱۹۷۵-۱۹۷۸ رئیس کمپانی او جیلوی اند ماتر و در سال های ۱۹۷۱-۱۹۸۷ نایب رئیس مجتمع او جیلوی^{۱۳۱} بود. مادر جیمز بنسون از خاندان هاتچینسون است و خاندان بنسون از این طریق با خاندان روچیلد خویشاوند می شود. (همسر اول لرد ویکتور روچیلد و مادر لرد یاکوب روچیلد از خاندان هاتچینسون بود.)

یکی دیگر از اعضای نامدار خاندان بنسون، لرد هنری آکساندر بنسون^{۱۳۲} است. او، که در ۱۹۶۴ شهسوار و در ۱۹۸۱ لرد (بارون) شد، در سال های پس از جنگ دوم جهانی از کارگزاران فعال دولت بریتانیا بود و حوزه فعالیتش از آفریقای جنوبی تا زلاندنو و استرالیا و کانادا و ایالات متحده امتداد داشت. بنسون از سال ۱۹۵۳ عضو هیئت مدیره و در سال های ۱۹۵۵-۱۹۶۲ نایب رئیس کمپانی خلیج هودسن بود. مناصب مهم وی در کمپانی های بزرگ متعلق به شبکه زرسالاری جهانی ادامه یافت و در سال های ۱۹۷۵-۱۹۸۱، یعنی در دوران

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

خریده‌های نظامی کلان محمدرضا پهلوی از بریتانیا، عضو هیئت مدیره مجتمع عظیم تسلیحاتی هاوکر سیدلی^{۱۳۳} بود.

عضو دیگر این خاندان سر کریستوفر بنسون^{۱۳۴} است که از سال ۱۹۸۸ عضو هیئت مدیره و از سال ۱۹۹۲ نایب رئیس مجتمع سان آلیانس^{۱۳۵} بود. سان آلیانس از مهم‌ترین و سرشناس‌ترین مؤسسات مالی متعلق به خاندان روچیلد و سایر خاندان‌های زرسالار یهودی و شرکای ایشان است.

پیتر بنسون^{۱۳۶} در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۱ در کمپانی جان مولم^{۱۳۷} حضور داشت. جان مولم همان شرکت مقاطعه کاری است که در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی و به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان یکی از پیمانکاران اصلی سازمان برنامه و بودجه در ایران حضور فعال داشت^{۱۳۸} و در سال ۱۳۳۶ قرارداد احداث ۲۳۵۰ کیلومتر از راه‌های اصلی کشور را با دولت ایران منعقد نمود.^{۱۳۹} پیتر بنسون پس از تصدی مشاغل متعدد و ریاست تعدادی از کمپانی‌های بزرگ متعلق به این شبکه، در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰ عضو هیئت مدیره مجتمع رولزرویس و در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۲ عضو هیئت مدیره مجتمع تسلیحاتی ویکرز و در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۵ رئیس کورپوراسیون داوی^{۱۴۰} شد. وی از جانب همسر با خاندان یانگ خویشاوند است.

جرج کندی یانگ تنها عضو خاندان یانگ نیست که در هیئت مدیره کلینورت بنسون حضور داشت. نیل (رودریک) یانگ^{۱۴۱} در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۸ از مدیران کمپانی کلینورت بنسون بود و از سال ۱۹۸۸ عضو هیئت مدیره کمپانی نفتی ابردین^{۱۴۲} سر ویلیام نیل یانگ^{۱۴۳} نیز در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۷ از مدیران کمپانی بین‌المللی سرمایه‌گذاری کلینورت بنسون^{۱۴۴} بود. او در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۱ ریاست بخش سرمایه‌گذاری‌های بانک بین‌المللی سعودی^{۱۴۵} (متعلق به خاندان آل سعود) را به دست داشت.

در تصویر اجمالی که از مجتمع کلینورت بنسون به دست دادم، از پیوندهای عمیق آن با سرویس اطلاعاتی بریتانیا سخن گفتم. این پیوندها با سررکس بنسون و جرج کندی یانگ، دو چهره مقتدر ام. آی. ۶، به اوج خود می‌رسد ولی این دو تنها مقامات اطلاعاتی مرتبط با کلینورت بنسون نیستند. یک نمونه شناخته شده دیگر فرانک استیله^{۱۴۶} است. استیله در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۰ در اوگاندا خدمت کرد. او در سال ۱۹۵۱ نایب کنسول انگلیس در بصره شد و تا سال ۱۹۵۳ که به تریپولی عزیمت کرد در جنوب عراق فعال بود. این سال‌ها مقارن با جنبش ملی شدن صنعت نفت است و بنابراین نقش استیله در تحولات آن روز ایران و

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ارتباطات او با شاپور ریپورتر قابل بررسی است. استیله در سال ۱۹۵۸ به عنوان دبیر دوم و سپس دبیر اول سفارت انگلیس در بیروت مستقر شد و در سال ۱۹۶۵ به اردن رفت. او پس از انجام مأموریتی در نایروبی به بلفاست عزیمت کرد و در مقام رابط سرویس اطلاعاتی بریتانیا با عوامل نفوذی در ارتش جمهوریخواه ایرلند جای گرفت. او در سال ۱۹۷۵ به کلینورت بنسون پیوست و در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۷ عضو اتاق بازرگانی بریتانیا- عربستان بود. استیله در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۰ ریاست انجمن سلطنتی آسیایی^{۱۴۷} را به دست داشت.

پیوندهای پنهان ام. آی. ۶ در زمان کودتا

اگر بخواهیم علل واقعی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انگیزه‌ها و اهداف پنهان آن کانون‌های اطلاعاتی و خرابکاری را بشناسیم که مستقل از سیاست رسمی دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ بر سرنوشت ایران تأثیرات بزرگ بر جای می‌نهادند، ناگزیریم به پیوندهای سرویس اطلاعاتی بریتانیا با شبکه همبسته، منسجم و مقتدر صهیونیستی دنیای غرب توجه عمیق مبذول داریم. به عبارت دیگر، باید بدانیم که صرف‌نظر از سیاست رسمی دولت بریتانیا، کدام کانون‌های مالی-تجاری با ام. آی. ۶ پیوند داشتند و از آن به عنوان ابزاری برای تأمین منافع مالی خود بهره می‌بردند. شناخت این کانون‌ها به ما یاری می‌رساند تا با نگاهی ژرف‌تر و همه‌جانبه‌تر تحولات ایران را در سال‌های پیش از کودتا مورد تأمل قرار دهیم. در این بررسی ناگزیریم که به معرفی برخی از گردانندگان اصلی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در زمان جنگ دوم جهانی و سال‌های اولیه پس از آن پردازیم. در این چارچوب جایگاه و نقش جرج کندی یانگ و اهداف او از طراحی و رهبری عملیات کودتا روشن‌تر جلوه‌گر خواهد شد.

۲۲

استفن دوریل، که به عنوان یکی از برجسته‌ترین کارشناسان تاریخ ۵۰ ساله اخیر اینتلجنس سرویس بریتانیا شناخته می‌شود، بر پیوندهای عمیق ام. آی. ۶ با شبکه زرسالاری جهانی تأکید می‌کند. دوریل معتقد است که ام. آی. ۵ (سازمان امنیت داخلی بریتانیا) در مجموع نماینده منافع طبقات متوسط صنعتی و تجاری بریتانیاست و کارمندان آن پس از بازنشستگی به عنوان مشاور امنیتی به استخدام کارخانه‌ها و مؤسسات داخلی در می‌آیند؛ در حالی که ام. آی. ۶ (اینتلجنس سرویس یا سازمان اطلاعات خارجی بریتانیا) از پیوند تنگاتنگ با بازار لندن و کمپانی‌های ماوراءبهار برخوردار است و کارمندان آن پس از بازنشستگی به این گونه مؤسسات

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

می پیوندند. بدینسان، در حالی که ام. آی. ۵ در حد یک سازمان امنیت داخلی در جا زده، پیوندهای عمیق ام. آی. ۶ با محافل عالی قدرت و ثروت در بریتانیا همواره رو به تزاید بوده است.^{۱۴۸}

استفن دوریل بانک هامبرو^{۱۴۹} را نمونه‌ای برجسته از پیوندهای عمیق ام. آی. ۶ با شبکه زرسالاری جهانی می‌یابد. او می‌نویسد:

در دوران پس از جنگ دوم جهانی، بانک هامبرو عمیقاً با ام. آی. ۶ پیوند داشت. ریاست این بانک با سر چارلز هامبرو^{۱۵۰} بود که مانند [سر رابرت] کلارک مدیر بانک انگلستان بود. سر چارلز هامبرو زمانی رئیس سازمان اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا در زمان جنگ (اس. او. ای.)^{۱۵۱} بود و سپس مدتی عضو ام. آی. ۶. مدیر عامل بانک هامبرو به نام هنری اسپاربورگ نیز زمانی قائم مقام اس. او. ای. بود. او در این مقام عملیات در کشورهای اسکانندیناوی را سازماندهی می‌کرد جایی که هامبروها به‌طور سنتی دارای پیوندهای نیرومند بودند. پتر فالیس^{۱۵۲} نماینده بانک هامبرو در نیویورک بود. او در زمان جنگ و پس از آن مدیریت آموزشگاه‌های اس. او. ای. و ام. آی. ۶ را به‌دست داشت. جان مک کافری،^{۱۵۳} افسر ام. آی. ۶، که در زمان تسلیم آلمان در سویس و ایتالیا با آلن دالس [رئیس بعدی سیا] کار می‌کرد، نماینده بانک در ایتالیا بود.^{۱۵۴}

در سال‌های جنگ، سر چارلز هامبرو به همراه لرد ویکتور روچیلد، هنری اسپاربورگ و لئو مارکس گردانندگان واقعی سرویس اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا بودند و پس از جنگ نیز عملاً مشی و عملکرد ام. آی. ۶ را هدایت می‌کردند.

درباره لرد ویکتور روچیلد قبلاً سخن گفته‌ایم.^{۱۵۵} سر چارلز هامبرو به خاندان نامدار هامبرو تعلق دارد؛ از خاندان‌های زرسالار یهودی و از ارکان اصلی پدیده‌ای که به نام صهیونیسم شناخته می‌شود. سر چارلز هامبرو رئیس سازمان اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا در سال‌های جنگ جهانی دوم و از مقامات مقتدر ام. آی. ۶ در سال‌های پس از جنگ بود که تا پایان عمر (در دهه ۱۹۷۰) نفوذ خود را در سرویس اطلاعاتی بریتانیا حفظ کرد و پس از مرگ این میراث به پسرش، لرد هامبرو،^{۱۵۶} انتقال یافت.

سر چارلز هامبروی پسر، یا لرد هامبروی کنونی، از مقتدرترین چهره‌های سیاسی و مالی و اطلاعاتی دنیای غرب در دهه‌های اخیر است که از سال ۱۹۵۷ مدیریت و ریاست مجتمع بانکی هامبرو را به‌دست دارد. او در سال‌های ۱۹۸۷-۲۰۰۱ عضو هیئت مدیره کمپانی کشتیرانی شبه جزیره و شرق (P&O)^{۱۵۷} نیز بود. P&O، مانند بانک HSBC، از مراکز بزرگ

سرمایه‌گذاری قاچاقچیان تریاک سده نوزدهم است که امروزه نیز، در کنار بانک فوق، به عنوان قلب تجارت جهانی مواد مخدر شناخته می‌شود. درباره این کمپانی، جایگاه آن در شبکه جهانی زرسالاری و پیوندهای آن با خاندان هریمن در صفحات بعد سخن خواهیم گفت. لرد هامبرو از چهره‌های اصلی حزب محافظه‌کار و رئیس کمیته مالی این حزب است و به همراه یهودیان سرشناس دیگر، چون لرد دیوید سیف، هزینه‌های این حزب را تأمین می‌کند. لرد هامبرو عضو هیئت امنای موزه بریتانیا نیز هست که کتابخانه بریتانیا و ایندیا آفیس از نهادهای تابع آن‌اند. در جنجال کشف شبکه گلا دیو در ایتالیا نام بانک هامبرو به عنوان تأمین‌کننده مالی شبکه و نام لرد هامبرو به عنوان یکی از گردانندگان لژ ماسونی پ. ۲ در مطبوعات مطرح شد. درباره شبکه گلا دیو، که به وسیله سیلویو برلوسکونی،^{۱۵۸} نخست‌وزیر کنونی ایتالیا، هدایت می‌شد، در مقاله ای دیگر، درباره نقش جرج کندی یانگ به عنوان گرداننده شبکه‌های اطلاعاتی ناتو، سخن خواهیم گفت.

هنری ناتان اسپاربورگ،^{۱۵۹} یهودی نامدار دیگری است که با تاریخ اطلاعاتی بریتانیا پیوند دارد. اعضای این خاندان از اوائل سده بیستم از سهامداران و گردانندگان اصلی کمپانی تامسون هوتسون^{۱۶۰} بودند و هنری در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۶ ابتدا یکی از مدیران و سپس قائم مقام سازمان اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا (اس. او. ای.) بود. او در سال ۱۹۶۹ نایب رئیس کمپانی بیمه سان آلیانس لندن،^{۱۶۱} متعلق به خاندان روچیلد، و از سال ۱۹۷۳ نایب رئیس کمپانی تورن الکتریک^{۱۶۲} شد. هنری ناتان اسپاربورگ از سال ۱۹۷۷ عضو هیئت مدیره بانک هامبرو و مدیر عامل آن بود. امروزه، میراث مالی و اطلاعاتی هنری ناتان اسپاربورگ را پسرش، کریستوفر اسپاربورگ،^{۱۶۳} تداوم می‌بخشد که از سال ۱۹۸۹ نایب رئیس مجتمع هامبرو است. کریستوفر اسپاربورگ به عنوان یکی از زمینداران بزرگ انگلستان نیز شناخته می‌شود. لئو مارکس^{۱۶۴} یکی دیگر از گردانندگان سازمان اطلاعاتی بریتانیا در سال‌های جنگ و پس از آن بود که به دلیل تبحرش در رمزشکنی شهرت فراوان یافت. او به خاندان یهودی مارکس (مالکین کمپانی مارکس و اسپنسر) تعلق دارد. وی در سال‌های بعد شرکت مارکس و شرکا^{۱۶۵} را اداره می‌کرد که یکی از معروف‌ترین خریداران و فروشندگان کتاب‌های خطی و عتیقه در لندن بود.

استفن دوریل، به عنوان نمونه‌ای دیگر از پیوندهای ام. آی. ۶ با الیگارش بریتانیا، به سر رابرت کلارک،^{۱۶۶} رئیس کنونی گروه مطبوعاتی میور،^{۱۶۷} اشاره می‌کند که پس از سال‌ها فعالیت در سرویس اطلاعاتی و خرابکاری بریتانیا در زمان جنگ (اس. او. ای.) و سپس ام. آی.

۶ ریاست بانک هیل ساموئل^{۱۶۸} را به دست گرفت. هیل ساموئل بانک خصوصی نامدار دیگری است که به دلیل «ارتباطات تنگاتنگش با دنیای اطلاعاتی» از سوی نشریه انتقادی و جنجالی پروات آی به لقب «بانک جاسوسان» مفتخر شد.^{۱۶۹}

هیل ساموئل یکی از سرشناس ترین مؤسسات مالی متعلق به زرسالاری یهودی است که در سال ۱۹۰۲ به وسیله سر مارکوس ساموئل،^{۱۷۰} بنیانگذار و اولین رئیس مجتمع نفتی رویال داچ شل، تأسیس شد. این بانک، که در آن زمان م. ساموئل و شرکا^{۱۷۱} نام داشت، در اوائل دهه ۱۹۶۰ به گروه بانکی هیل ساموئل تغییر نام داد. خاندان ساموئل از متعصب ترین شوونیست های یهودی به شمار می روند که نقش مهمی در تحولات خاورمیانه، تأسیس دولت اسرائیل و تمامی حوادث خونین منطقه در این دوران داشته اند.

سر رابرت کلارک از سال ۱۹۶۱ عضو هیئت مدیره و در سال های ۱۹۷۴-۱۹۸۷ رئیس گروه بانکی هیل ساموئل بود و در سال های ۱۹۷۴-۱۹۸۷ ریاست این مجتمع بزرگ بانکی را به دست داشت. محققین، بانک هیل ساموئل را متنفذترین بانک خصوصی بریتانیا، پس از بانک روچیلد، می دانند که در پیوند با سایر بانک های متعلق به زرسالاران یهودی زمام بانک انگلستان (بانک مرکزی بریتانیا) را به دست دارند. در زمانی که سر رابرت کلارک رئیس بانک هیل ساموئل بود، به دلیل اهمیت این بانک، در هیئت مدیره بانک انگلستان نیز عضویت داشت. در آن زمان نمایندگان سه بانک نامدار یهودی دیگر نیز در هیئت مدیره بانک مرکزی بریتانیا عضو بودند: لئوپولد دو روچیلد^{۱۷۲} از بانک ن. م. روچیلد و پسران،^{۱۷۳} جان کلای^{۱۷۴} از بانک هامبرو و دیوید اسکولی^{۱۷۵} از بانک واربورگ. سر رابرت کلارک در این سال ها در هیئت مدیره کمپانی ایگل استار^{۱۷۶} (متعلق به روچیلدها) نیز عضویت داشت و یک دهه (۱۹۷۷-۱۹۸۸) عضو هیئت مدیره مجتمع رور^{۱۷۷} (سازنده اتومبیل های لندرور و غیره) و از سال ۱۹۸۲ عضو هیئت مدیره کمپانی حمل و نقل شل^{۱۷۸} بود. پس از اتمام ریاست بر مجتمع هیل ساموئل، سر رابرت کلارک از سال ۱۹۸۸ نایب رئیس مجتمع ودافون^{۱۷۹} شد که همان کمپانی سابق راکال^{۱۸۰} است. او از سال ۱۹۹۲ ریاست گروه مطبوعاتی میروور را به دست گرفت.

سهام اصلی تمامی این مجتمع های غول پیکر به شبکه زرسالاری یهودی و شرکای ایشان تعلق دارد. برای مثال، مالکیت اصلی مجتمع میروور، که هم اکنون سر رابرت کلارک رئیس آن است، متعلق به خاندان یهودی ماکسول است. رئیس سابق این مجتمع عظیم، رابرت ماکسول،^{۱۸۱} در سال ۱۹۹۱ به طرز مرموزی درگذشت. سر کارل پوپر، اندیشه پرداز معاصر یهودی تبار - که خاندان او نیز به همین شبکه تعلق دارد، رابرت ماکسول را به عنوان نمونه ای از فساد و نادرستی در جهان امروز مثال می زند.^{۱۸۲} رابرت ماکسول از حامیان اصلی مالی حزب

کارگر در سال‌های اخیر بود. پس از مرگ رابرت ماکسول، میراث او به دو پسرش، یان و کوین ماکسول، رسید که در مشارکت با بانک یهودی گلدمن ساکس مالکیت اصلی مجتمع میروور و کمپانی‌های متعدد دیگر را به دست دارند. انتشارات مک میلان آمریکا یکی از اقلام دارایی‌های ماکسول بود که در سال ۱۹۸۸ به مبلغ ۲/۶ میلیارد دلار خریداری کرد.

سومین بانک خصوصی، که استفن دوریل به عنوان شاهد پیوندهای ام. آی. ۶ با لیگارش‌ی مالی از آن سخن می‌گوید، مجتمع کلینورت بنسون است که درباره آن به تفصیل سخن گفته ایم. دوریل می‌نویسد:

کلینورت بنسون بانک دیگری است که از طریق سر رکس بنسون با ام. آی. ۶ مربوط است. بنسون خاله زاده و همکار سر استوارت منزیس، رئیس ام. آی. ۶، و جرج کندی یانگ، قائم مقام سابق این سازمان و عضو هیئت مدیره بانک، بود. آنتونی کاوندیش، دوست یانگ و افسر سابق ام. آی. ۶، نیز به عنوان مدیر روابط بین‌المللی به بانک برانت^{۱۸۳} پیوست. او بعداً سه تن از همکاران سابق خود را به این بانک وارد کرد. کاوندیش رئیس این بانک تجاری، لرد الدینگتون،^{۱۸۴} را به موریس اولدفیلد، رئیس جدید ام. آی. ۶، معرفی کرد و از آن پس اولدفیلد اغلب ناهار را در این بانک صرف می‌کرد.^{۱۸۵}

۲۶

چهارمین بانک نامداری که استفن دوریل از پیوندهای عمیق آن با سرویس اطلاعاتی بریتانیا سخن می‌گوید و آن را به عنوان یکی از مرکز اصلی اشتغال افسران بازنشسته ام. آی. ۶ می‌شناساند، مورگان گرنفل است.^{۱۸۶}

بانک مورگان گرنفل تداوم مجتمع عظیم مالی مورگان است که در اواخر سده نوزدهم میلادی به وسیله جونپوس اسپنسر مورگان^{۱۸۷} در ایالات متحده آمریکا تأسیس شد. بعدها، جان پی یرپونت مورگان^{۱۸۸} کار پدر را ادامه داد و ثروتی معادل ۵۰ میلیون دلار برای پسرش، جان پی یرپونت مورگان (پسر)،^{۱۸۹} به میراث گذارد. مجتمع مورگان از سده نوزدهم با صرافان بزرگ لندن و خاندان روچیلد پیوند عمیق و استوار داشت. دائرةالمعارف آمریکانایکی از دلایل عمده موفقیت مورگان را «رابطه قوی با انگلستان به عنوان غنی‌ترین مرکز پولی زمان» ذکر می‌کند.^{۱۹۰} جان پی یرپونت مورگان (پدر) به دلیل مشارکت در عملیات تجاری و بانکی غیرقانونی به شدت بدنام بود و به «دزد دریایی» شهرت داشت.^{۱۹۱} مورگان پسر با این میراث در زمان خود به عنوان ثروتمندترین بانکدار ایالات متحده شناخته می‌شد. او به همراه سایر بانکداران آلمانی تبار و یهودی نیویورک در جریان جنگ اول جهانی، از طریق دلالتی

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

فروش اسلحه، سودهای کلان اندوخت و میراث پدری را به سه میلیارد دلار رسانید. مجتمع مورگان در به قدرت رسیدن فاشیسم در آلمان و اشتعال نائره جنگ جهانی دوم نیز نقش داشت و از این طریق سودهای عظیم برد. برای مثال، بانک مورگان گرنفل، در مشارکت با بانک‌های هامبرو و روچیلد، در آستانه جنگ ۲۴ میلیون دلار اعتبار در اختیار موسولینی، دیکتاتور ایتالیا، قرار داد. در پایان جنگ دوم جهانی، ثروت خاندان مورگان به سه میلیارد دلار و در نیمه دوم سده بیستم به ۹۱ میلیارد دلار رسید.

مجتمع مورگان یکی از بازوهای نیرومند شبکه زرسالاری جهانی است و تا به امروز پیوندهای انگلیسی- صهیونیستی خود را حفظ کرده و تحکیم بخشیده است. برای مثال، به خاندان کالینز توجه کنیم که، مانند بسیاری از خاندان‌های مشابه، در تکاپوهای استعماری سده‌های هیجدهم و نوزدهم ریشه دارد. یکی از اعضای این خاندان، به نام سر جان کالینز،^{۱۹۲} از ۱۹۶۴ تا به امروز از مدیران عالی رتبه مجتمع نفتی شل است و دیگری، به نام جان ارنست کالینز،^{۱۹۳} از ۱۹۵۷ عضو هیئت مدیره و از گردانندگان اصلی بانک مورگان گرنفل.

برجسته‌ترین نماد این پیوند را در مشاغل ارل هوم پانزدهم^{۱۹۴} می‌توان مشاهده کرد. او که پسر و وارث سر الک داگلاس هوم^{۱۹۵} (ارل هوم چهاردهم) وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر پیشین بریتانیاست، طی سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۹۹ از مدیران و گردانندگان اصلی بانک مورگان گرنفل بود و به تبع اقتدار و نفوذ پدر با حکومت پهلوی و پس از انقلاب اسلامی با دولت‌های عربی خاورمیانه رابطه مالی و تجاری گسترده داشت. وی از سال ۱۹۷۷ رئیس بنیاد دیچلی^{۱۹۶} نیز بود.^{۱۹۷}

آلن دالس، سیا و شبکه هریمن- بوش

اشتباه است اگر تصور شود که پیوندهای عمیق با شبکه جهان گستر زرسالاری یهودی در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اینتلجنس سرویس بریتانیا محدود بود. در سیا نیز چنین وضعی وجود داشت. در بررسی زندگی آلن دالس، رئیس سیا در زمان کودتا، این پیوندها را خواهیم شناخت.

آلن دالس،^{۱۹۸} رئیس سیا در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۶۱، و برادر بزرگش، جان فاستر دالس،^{۱۹۹} وزیر خارجه ایالات متحده در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۵۹، نوادگان فردی هستند به نام جوزف هتلی دالس.^{۲۰۰} جوزف دالس از ملاکین و برده‌داران کارولینای جنوبی بود. او ثروت خود را از طریق فعالیت‌های اطلاعاتی برای کمپانی هند شرقی بریتانیا در هندوستان اندوخت و پس از استقرار مجدد در آمریکا به عضویت فرقه مخفی به نام "انجمن برادران

متحد،^{۲۰۱} درآمد که مقر آن در دانشگاه ییل بود. برادران دالس تحصیلات خود را در رشته حقوق به پایان بردند و از اواخر دهه ۱۹۲۰ در یک مؤسسه حقوقی نیویورک به نام سولیوان اند کرامول^{۲۰۲} به کار پرداختند. پروفیسور آنتونی ساتون در کتاب جنجالی وال استریت و صعود هیتلر^{۲۰۳} از ارتباطات این مؤسسه با آن گروه از کمپانی‌های بزرگ آمریکایی - انگلیسی سخن گفته که به صعود حزب نازی در آلمان یاری رسانیدند و در تحکیم قدرت هیتلر کوشیدند. نگاهی به فهرست کمپانی‌های آمریکایی - انگلیسی هوادار آلمان نازی در واپسین سال‌های پیش از جنگ دوّم جهانی نشان می‌دهد که تمامی این کمپانی‌ها به شبکه گسترده زرسالاری یهودی وابسته بودند و در قلب آن مؤسسات عظیم مالی یهودی نیویورک چون کوهن - لوئب^{۲۰۴} و واربورگ جای داشتند. مؤسسه سولیوان اند کرامول مشاور حقوقی و وکیل دعاوی این کمپانی‌ها بود و به تبع این رابطه آلن دالس در هیئت مدیره بانک شرودر در نیویورک^{۲۰۵} عضویت داشت. شرودر همان مجتمع عظیم مالی است که درباره اش سخن گفته‌ایم. مجتمع شرودر، که در سده نوزدهم به وسیله یک خاندان آلمانی بانکدار تأسیس شد، به عنوان یکی از مراکز مهم سرمایه‌گذاری زرسالاری یهودی و شرکای ایشان شناخته می‌شود که از طریق بانک شاهی در حیات سیاسی و اقتصادی ایران مؤثر بود. آلن دالس به عنوان نماینده بانک شرودر در لندن، هامبورگ و کلن نقش مهمی در تأمین ارتباطات این بانک با حزب نازی داشت. او در سال ۱۹۴۱ به سرویس اطلاعاتی ایالات متحده پیوست که در آن زمان دفتر هماهنگی اطلاعات^{۲۰۶} نام داشت و ریاست آن با یکی از دوستان نزدیک سر وینستون چرچیل به نام ویلیام دونوان (معروف به "بیل وحشی")^{۲۰۷} بود.

از همان زمان، برادران دالس با دو خاندان دسیسه‌گر هریمن و بوش رابطه نزدیک داشتند. این رابطه نقش بزرگی در تاریخ ایالات متحده و جهان در طول سده بیستم میلادی ایفا کرد و امروزه تداوم آن در قالب دولت جرج بوش (پسر) بشریت را با مخاطرات جدی مواجه ساخته است. برادران دالس، هر دو، وکلای مؤسسات متعلق به شبکه هریمن - بوش بودند. بعدها دوستی با فوستر و آلن دالس به پرسکات بوش^{۲۰۸} (پدر جرج بوش اول) کمک فراوان کرد تا سناتور حزب جمهوری خواه از ایالت کانکتیکت شود و همین رابطه نقش مهمی در ارتقاء پسرش جرج بوش در سیا و صعود او به ریاست این سازمان ایفا کرد.

ادوارد هریمن،^{۲۰۹} که دو پسرش - آورل و رولاند (بانی) هریمن - به عنوان حامیان و برکنندگان خاندان بوش در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شوند،^{۲۱۰} به یک خانواده صرّاف مهاجر از آلمان تعلق داشت و از نوجوانی در بازار بورس نیویورک مشغول بود.

او از اوایل دهه ۱۸۸۰ میلادی با سرمایه یاکوب شیف،^{۲۱۱} زرسالار نامدار یهودی و رئیس مجتمع مالی کوهن- لوئب، فعالیت گسترده‌ای را در زمینه احداث خطوط راه‌آهن آغاز کرد و مدتی بعد ریاست کمپانی یونیون پاسیفیک^{۲۱۲} را به دست گرفت. در آغاز سده بیستم، ادوارد هریمن "غول راه‌آهن" ایالات متحده به شمار می‌رفت. هریمن، علاوه بر یاکوب شیف، با لرد اینچکیپ نیز شراکت داشت. لرد اینچکیپ (سر جیمز ماکای)^{۲۱۳} از کارگزاران مستعمراتی بریتانیا در شبه‌قاره هند و رئیس کمپانی کشتیرانی شبه جزیره و شرق (P&O) بود که بزرگ‌ترین شرکت کشتیرانی جهان به شمار می‌رفت. لرد اینچکیپ، در کنار اعضای خاندان‌های یهودی بغدادی ساسون و عزرا و کدوری و گبای و سایر تجار بزرگ تریاک سده نوزدهم، از بنیانگذاران بانک هنگ کنگ و شانگهای (HSBC) نیز بود. لرد اینچکیپ در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۵ عضو هیئت مدیره بانک شاهنشاهی ایران (بانک شاهی) بود و در سال ۱۹۱۴ از سوی سر وینستون چرچیل به عنوان نماینده دولت بریتانیا در هیئت مدیره کمپانی نفت انگلیس و ایران منصوب شد.

کمپانی کشتیرانی P&O و مجتمع عظیم بانکی HSBC در کنار کمپانی عظیم جردن ماتیسون^{۲۱۴} به عنوان مهم‌ترین مؤسسات فعال در قاچاق تریاک سده نوزدهم شناخته می‌شوند. لرد اینچکیپ برای تأمین نیروی کار کمپانی‌های راه‌آهن ادوارد هریمن حدود ۱۲۰ هزار نفر باربر چینی را به عنوان کارگر ساده به ایالات متحده آمریکا انتقال داد. دکتر جان کولمن، کارشناس بازنشسته سیا در زمینه مواد مخدر، هدف از این اقدام را اشاعه مصرف مواد مخدر در آمریکا می‌داند و می‌نویسد:

در حالیکه در آن زمان سیاهان آمریکایی از قدرت بدنی بیشتری برخوردار بودند و کارهای عضلانی را بهتر از معتادان چینی انجام می‌دادند، در کمال حیرت از ارجاع شغل به آنها خودداری می‌شد. علت آن بود که تریاک در میان سیاهان آمریکایی بازار فروش نداشت و لرد اینچکیپ برای حمل و توزیع هزارها کیلو تریاک از چین، که از عهده سیاهان ساخته نبود، به باربران چینی نیاز مبرم داشت.^{۲۱۵}

طبق آمار دولت ایالات متحده آمریکا، حدود ۱۱۵ هزار نفر از کارگران چینی فوق‌معتاد به تریاک بودند. هریمن به دلیل عملیات خلافکارانه‌اش مورد سوءظن دیوانعالی آمریکا قرار گرفت و در سال ۱۹۰۶ یک کمیسیون ویژه قضایی به بررسی وضع او پرداخت ولی نتوانست چیزی را ثابت کند و در گزارش خود تنها اعلام کرد که دسیسه‌های هریمن در بازارهای بورس برخلاف منافع عمومی است. به نوشته آمریکانا، افکار عمومی آمریکا ادوارد هریمن را به عنوان «نماد تمامی فساد و تباهی‌های کمپانی‌های بزرگ» می‌شناخت.^{۲۱۶}

در سده نوزدهم، کمپانی‌های P&O، جردن ماتیسون و بانک HSBC شبکه‌ای همبسته را تشکیل می‌دادند که بخش عمده فعالیت‌های مربوط به امور حمل و نقل دریایی و بانکی مرتبط با تجارت تریاک با شرق را در انحصار خود داشتند. مرکز اولیه فعالیت این شبکه در بندر شانگهای بود که سپس به هنگ کنگ منتقل شد. جزیره برمودا نیز از دیرباز یکی از مراکز اصلی فعالیت این شبکه بود و لقب اشرافی لرد اینچکپ بیانگر پیوند این خاندان با منطقه برمودا است.^{۲۱۷} از سال ۱۹۹۰ مجتمع جردن ماتیسون دفتر مرکزی خود را از بندر هنگ کنگ به جزیره برمودا منتقل کرد و بانک HSBC نیز مرکز خود را در لندن قرار داد.

این سه کمپانی امروزه نیز به عنوان کانون اصلی تجارت جهانی مواد مخدر شناخته می‌شوند. سازمان ملل متحد حجم تجارت مواد مخدر را سالیانه ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین می‌زند که ده درصد کل تجارت جهانی را شامل می‌شود و دومین شاخه اقتصاد جهان، بعد از تجارت اسلحه، به شمار می‌رود. (تجارت نفت در رده سوم جای دارد.) نوآم چامسکی، اندیشمند سیاسی آمریکایی، می‌نویسد:

این پول از کجا می‌آید و به کجا می‌رود؟ این معمایی تقریباً ناشناخته است، ولی تخمین‌های کلی نشان می‌دهد که ۶۰ درصد این پول از طریق بانک‌های ایالات متحده ردوبدل می‌شود.

چامسکی توجه می‌دهد که طبق آمار رسمی وزارت بازرگانی هر ساله ۲۵ درصد از کل نقدینگی که از ایالات متحده خارج می‌شود به جزیره برمودا می‌رود، ۱۵ درصد به جزایر باهاماس و کایمن و ده درصد به پاناما. چامسکی می‌افزاید: «آن‌ها کارخانه فولاد که نمی‌سازند، معلوم است این پول صرف چه تجارتی می‌شود.»^{۲۱۸}

پس از مرگ ادوارد هریمن (۱۹۰۹)، پسر بزرگ او، ویلیام آورل هریمن،^{۲۱۹} به همراه برادرش - رولاند (بانی) هریمن، اداره ثروت عظیم موروثی پدر را به دست گرفت و در سال ۱۹۱۹ بانک خصوصی و.آ. هریمن و شرکا^{۲۲۰} را تأسیس کرد که در سال ۱۹۳۱ به بانک برادران براون-هریمن^{۲۲۱} تغییر نام داد. این مجتمع مالی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های خصوصی جهان شناخته می‌شد. آورل هریمن عمری طولانی داشت: ۹۵ سال زیست و در ۱۹۸۶ درگذشت. او بیش از پنجاه سال در حیات سیاسی ایالات متحده و جهان نقشی بسیار مؤثر ایفا نمود. در دوران جنگ سرد، در مقاطع حساس تاریخی مأموریت‌های مهم سیاسی و دیپلماتیک را به دست می‌گرفت و به عنوان متنفذترین "کارچاق کن بین‌المللی" سرری‌ترین مذاکرات را به فرجام می‌رسانید. آورل هریمن به عنوان فرستاده ویژه رؤسای جمهور ایالات متحده، از روزولت تا کارتر، مأمور مذاکرت سرری با چهار رهبر اتحاد شوروی پیشین (استالین،

خروشچف، برژنف و آندروپوف) بود. هریمن نیز دوست صمیمی سر وینستون چرچیل به شمار می‌رفت و از پیوندهای شخصی عمیق و گسترده با محافل سیاسی و مالی لندن برخوردار بود.^{۲۲۲} مورخین او را به عنوان یکی از برجسته‌ترین دسیسه‌گران مالی و سیاسی سده بیستم می‌شناسند که در کنار آلن دالس نقش اصلی را در مداخله نظامی آمریکا در ویتنام ایفا نمود. آورل هریمن در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران نقش مرموز و پیچیده‌ای ایفا نمود که تاکنون مورد مطالعه جدی قرار نگرفته است. او در تیر ماه ۱۳۳۰ ش. / ژوئیه ۱۹۵۱ م. به عنوان نماینده ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، برای حل اختلافات نفتی ایران و انگلیس تعیین شد و در جریان سفرهای خود به تهران و لندن با دکتر محمد مصدق و مقامات دولت کلمنت اتلی از حزب کارگر انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران به مذاکره پرداخت. طبق بررسی نگارنده، هدف اصلی هریمن انتقال مالکیت پالایشگاه آبادان از شرکت نفت انگلیس به رویال داچ شل بود که به عنوان مهم‌ترین مرکز سرمایه‌گذاری نفتی این شبکه شناخته می‌شود. در آن زمان، پالایشگاه آبادان به عنوان بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان از جایگاهی منحصر به فرد در صنعت جهانی نفت برخوردار بود و ارزش مادی آن حدود ۱۲۰ میلیون پوند تخمین زده می‌شد که برابر بود با هزینه احتمالی نوسازی و مدرن کردن صنعت زغال سنگ انگلستان.^{۲۲۳} در ایالات متحده آمریکا، نقش میانجی‌گری دولت ایران و شرکت نفت انگلیس را گروهی از دسیسه‌گران نفتی - مالی وابسته به شبکه هریمن، به ویژه جرج مک‌گی (معاون و دوست اچسون وزیر خارجه)،^{۲۲۴} به دست داشتند که به غارت مرده‌ریگ کمپانی دولتی نفت انگلیس (بریتیش پترولیوم بعدی) به سود بخش خصوصی (به ویژه رویال داچ شل) چشم دوخته بودند. در مذاکرات ایشان با مصدق مسئله انتقال پالایشگاه آبادان به رویال داچ شل به طور جدی مطرح بود. به نظر می‌رسد زمانی که این تلاش به نتیجه نرسید ساقط کردن دولت مصدق در دستور کار این کانون دسیسه‌گر قرار گرفت.^{۲۲۵}

یانگ، محاصره اقتصادی شوروی و نفت شمال ایران

و اینک زندگینامه واقعی جرج کندی یانگ بر اساس اطلاعاتی که در دسترس است: شخصیت جرج کندی یانگ را آمیزه‌ای از خلق و خوی اسکاتلندی و خشونت ذاتی توصیف کرده‌اند که در زیر توانمندی‌های روشنفکری او مستور بود. یانگ پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی (۱۹۳۶) به عنوان خبرنگار با روزنامه گلاسکو هرالد به همکاری پرداخت. وی در سال ۱۹۴۰ به شرق آفریقا اعزام شد و اندکی بعد به دلیل تسلطی که بر زبان‌های خارجی داشت به عضویت اینتلجنس سرویس بریتانیا درآمد. او پس از ورود ارتش انگلیس به خاک ایتالیا، در

بندر ایتالیایی باری،^{۲۲۶} در کناره دریای آدریاتیک و مشرف بر سواحل آلبانی و یوگسلاوی، دفتر کوچکی تأسیس کرد. وظیفه این دفتر هدایت عملیاتی بود که سرویس اطلاعاتی بریتانیا در یوگسلاوی و لهستان سازمان می داد.

پس از اتمام جنگ (۱۹۴۵)، جرج کندی یانگ به شهر وین اعزام شد که در اشغال نیروهای نظامی شوروی، بریتانیا و آمریکا بود. او در مقام اولین رئیس ایستگاه اینتلیجنس سرویس در وین پس از جنگ جای گرفت. یانگ در این شهر در مقابله با نیروهای اطلاعاتی اتحاد شوروی، متحد دیروز بریتانیا و ایالات متحده، آغازگر نبردی شد که بعدها ابعاد گسترده و جهانشمول یافت، "جنگ سرد" نام گرفت و تا دسامبر ۱۹۹۱ و انحلال اتحاد جماهیر شوروی بر سر نوشت بشریت تأثیرات عمیق بر جای نهاد. نطفه های بزرگ ترین ماجراهای جاسوسی سده بیستم نیز در همین سال ها در شهر وین انعقاد یافت.

یانگ پس از سه سال اقامت در وین به لندن بازگشت و در سال ۱۹۴۹ در ساختمان مرکزی ام. آی. ۶ در خیابان برادوی^{۲۲۷} ریاست سازمان اطلاعات اقتصادی^{۲۲۸} را به دست گرفت. این سازمان با نام R8 شناخته می شد و نام رسمی آن "نیازمندی های اقتصادی"^{۲۲۹} بود. وظیفه اصلی این سازمان شناسایی آن کالاهایی بود که اتحاد شوروی بدان نیاز شدید داشت و مجبور بود از بازارهای جهانی خریداری کند. یانگ از طریق شبکه خود بر تولید و فروش این کالاها نظارت می کرد و در صورت لزوم مانع فروش آن به شوروی و متحدانش می شد. این سازمان از صدور مواد کانی مورد نیاز اتحاد شوروی ممانعت می کرد با این هدف که در صورت اوج گیری خصومت میان دو بلوک غرب و شرق، ماشین نظامی شوروی ناکارآمد و ضعیف باشد.^{۲۳۰} بنابراین، وظیفه اصلی جرج کندی یانگ تحریم پنهان اتحاد شوروی و بلوک شرق بود.

اگر وظیفه جرج کندی یانگ و سازمان تحت امر او را در آن سال ها جلوگیری از فروش مهم ترین کالاهای استراتژیک مورد نیاز اتحاد شوروی بدانیم، قطعاً باید ایران آن روز را مهم ترین حوزه فعالیت ایشان تلقی کنیم. بدینسان، زندگینامه یانگ از بدو تصدی مسئولیت های عالی در ام. آی. ۶ با ایران و سرنوشت تاریخی ایران پیوند می یابد. این پیوندی است که، چنان که خواهیم دید، تا پایان عمر حکومت پهلوی تداوم دارد.

نفث مهم ترین کالایی است که اتحاد شوروی در پایان جنگ دوم جهانی به آن نیازمند بود. همین کالا است که می توانست فرآیند بازسازی صنایع شوروی را شتاب بخشد، موتور نظامی آن را تجدید سازمان داده و نیرومند کند و در نتیجه فعالیت شبکه R8 اینتلیجنس سرویس بریتانیا را بر خود متمرکز نماید. احسان طبری می نویسد:

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مسئله نفت برای دوران پس از جنگ معضل بزرگ شوروی بود. هنوز منابع آمبا در باشقیرستان و منابع غنی مدار قطبی در سیبری (تیومسکی) کشف نشده بود. شوروی تنها از ۱۲ میلیون تن نفت باکو استفاده می کرد. این منابع برای صنعتی کردن در مراحل اولین آن و تغذیه نفتی جنگ موتور کافی بود. پژوهش ساحل بحر خزر و چاه هایی که در این ناحیه احداث شد، تغییری در منظره نکرد.^{۲۳۱}

اتحاد شوروی برای تأمین این نیاز حیاتی خود چشم به انعقاد قرارداد نفت شمال ایران دوخت.

برای بیان حدت و اهمیت نفت ایران برای شوروی کافی است که به مصاحبه استالین با یک مخبر آمریکایی توجه کنیم. وقتی استالین ضرورت استخراج ۶۰ میلیون تن نفت را برای صنعتی کردن شوروی در دوران پس از جنگ خاطر نشان کرد، مخبر آمریکایی با ابراز تعجب این مقدار را زیاد دانست. استالین توضیح داد از آنجا که نقشه های وسیعی برای احیاء صنایع ویران شده از جنگ و صنایع نوساز در نظر است، این مقدار به هیچ وجه زیاد نیست... وضع در آن زمان چنان بود که دورنمای بزرگ شوروی به دست آوردن منابع نفتی مازندران بود.^{۲۳۲}

۳۳

دانیل یرگین، مورخ نفت، می نویسد:

در ۱۹۴۵ تولید نفت روسیه معادل ۶۰ درصد ۱۹۴۱ بود. آن کشور در طول جنگ به عوامل و منابع دیگری متوسل شده بود- از وارد کردن نفت از ایالات متحده تا زغال سوز کردن موتورهای کامیون ها. کمی پس از جنگ استالین از وزیر نفت خود نیکلای بایباکوف... پرسید: روسیه شوروی با وضع بد نفت خود چه می خواهد بکند؟ حوزه های نفتی کشور به سختی آسیب دیده و تهی شده بود و امیدی به آینده اش نبود. بازسازی اقتصادی بدون نفت چگونه امکان پذیر بود؟... به این منظور، روسیه شوروی از ایران خواست که مشترکاً در ایران دست به اکتشاف بزنند.^{۲۳۳}

در چنین فضایی، دولت وقت ایران، به ریاست محمد ساعد مراغه ای، از اسفند ۱۳۲۲ مذاکره با نمایندگان کمپانی های آمریکایی سوکونی- واکيوم^{۲۳۴} و سینکلر^{۲۳۵} و کمپانی جهان وطن رویال داچ شل را برای انعقاد قرارداد استخراج نفت بلوچستان آغاز کرد. این «مذاکرات و حتی حضور نمایندگان مزبور در تهران محرمانه نگاه داشته شده بود و جز چند تن از مقامات بلندپایه دولت کسی از مذاکرات ساعد با آنان اطلاعی نداشت.»^{۲۳۶} این مذاکرات چندان هم «محرمانه» نبود. شوروی کمی بعد از حوادثی که در تهران می گذشت مطلع شد، فرصت را مغتنم شمرد و در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ هیئتی را به ریاست سرگی کافتارادزه،^{۲۳۷} معاون وزارت خارجه، برای مذاکره درباره انعقاد قرارداد نفت شمال ایران به تهران اعزام کرد.

تصور می‌رفت در فضایی که ایران در حال انعقاد قرارداد نفت بلوچستان با کمپانی‌های غربی است، و کمپانی نفت انگلیس-ایران^{۲۳۸} از دیرباز استخراج نفت جنوب را به دست دارد، انعقاد قرارداد با شوروی از نظر دولت ایران و افکار عمومی جهان موجه و بی‌اشکال است. هنوز جنگ دوم جهانی به پایان نرسیده بود و اتحاد شوروی متحد اصلی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در جبهه ضد فاشیستی محسوب می‌شد که تا این زمان بار اصلی تلفات انسانی و خسارات مالی را از جنگ با آلمان متحمل شده بود؛^{۲۳۹} و لذا واکنش شدید محافل حاکمه و مطبوعات غرب و به تبع آن‌ها دولت ایران، شاید، برخلاف انتظار استالین بود.

بلافاصله، در ایران جنجالی بزرگ و خصمانه علیه شوروی برانگیخته شد. ساعد نه تنها از قبول مذاکره درباره پیشنهاد شوروی، صرفنظر از پذیرش یا رد نهایی آن، خودداری کرد بلکه مذاکره با شرکت‌های غربی را نیز قطع نمود و در جلسه ۲۷ مهر ۱۳۲۳ مجلس اعلام کرد که دولت او قصد دارد تا استقرار صلح و روشن شدن وضع دنیا از دادن هر نوع امتیاز به خارجیان خودداری کند. در ۷ آبان ۱۳۲۳ دکتر محمد مصدق، نماینده تهران، نطق مطولی در مجلس شورای ملی قرائت کرد و مخالفت خود را با اعطای هر نوع امتیاز به خارجی اعلام نمود. مصدق درخواست شوروی را با امتیاز نفت جنوب و قرارداد ۱۹۳۳ مقایسه کرد و گفت: «جناب آقای کافتارادزه دیر تشریف آورده و زود می‌خواهند تشریف ببرند. آن عصری که دولت ایران امتیاز نفت جنوب را داد، نفت آن اهمیتی را که امروز در عالم داراست نداشت.» دولت ساعد، که به دلیل مذاکره با کمپانی‌های غربی در برابر هیئت شوروی در موضع ضعف قرار داشت، در ۱۸ آبان استعفا داد و در ۲۹ آبان مرتضی قلی بیات (سهم السلطان)، خواهرزاده دکتر مصدق، در مقام رئیس دولت جدید جای گرفت. در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ مصدق طرحی را به مجلس ارائه داد که طبق آن هیچ یک از مقامات دولتی حق ندارند بدون اجازه مجلس راجع به امتیاز نفت با طرفین خارجی مذاکره کنند و قرارداد منعقد نمایند. این طرح در همان روز به تصویب رسید. چند روز بعد کافتارادزه به شوروی بازگشت و استالین به این نتیجه رسید که با «حکومت دست‌نشانده امپریالیسم در ایران» باید به زبان زور سخن گفت. غائله آذربایجان مولود این برخورد دولت ساعد و مجلس ایران به پیشنهاد شوروی بود. یعنی، در مرحله بعد اتحاد شوروی کوشید تا با ابزاری دیگر امتیاز استخراج نفت شمال ایران را به دست آورد و زمانی که ظاهراً به هدف خود دست یافت، و از احمد قوام (قوام السلطنه) تضمین‌های لازم را اخذ کرد، دستور خروج سران فرقه دمکرات آذربایجان را صادر نمود. فخرالدین عظیمی می‌نویسد:

[دولت ساعد] به گونه‌ای با خواسته روس‌ها برخورد کرد که در مقام مقایسه با رفتارش نسبت به

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شرکت های غربی کاملاً نامتناسب می نمود به طوری که حتی برخی از نمایندگان ضد کمونیست مجلس رفتار ساعد را خارج از نزاکت دانستند.^{۲۴۰}

اشاره عظیمی به نطق عباس مسعودی، مالک روزنامه اطلاعات، در جلسه ۲۶ مهر ۱۳۲۳ مجلس است. در گذشته چراغ راه آینده است این ارزیابی به گونه زیر درج شده است: دولت ساعد، که برای واگذاری منابع ثروت ما به امپریالیست ها ده ماه توطئه می چید و نقشه می کشید، با ریاکاری، دورویی و بی نزاکتی سیاسی موجب تیرگی روابط ما با دولت شوروی و سبب رنجش آن دولت گردید.^{۲۴۱}

عظیمی، به درستی، ماجرای هیئت کافتارادزه را «نقطه عطفی در سیاست دوران پس از رضا شاه» و «سراغاز جنگ سرد» در ایران ارزیابی می کند.^{۲۴۲} توجه کنیم که جنگ جهانی دوم هنوز به طور رسمی به پایان نرسیده و دوران جنگ سرد هنوز آغاز نشده بود. معهداً، تحریکاتی از این دست، که ایران در خط مقدم آن جای داشت، طلیعه ظهور این دوران را نوید می داد. واکنش عجولانه و خصمانه دولت ایران به درخواست اتحاد شوروی، در حدی که حتی مذاکره با هیئت کافتارادزه نیز مردود شناخته شد، به دلیل مصالح ملی ایران نبود بلکه از عزم جدی غرب برای محاصره اقتصادی و اخلال در روند بازسازی شوروی پس از جنگ و آغاز دور جدیدی از ستیزهای بین المللی خبر می داد. امروزه، با شناخت سازمان اطلاعات اقتصادی اینتلیجنس سرویس بریتانیا و عملکردهای آن می توان با قطعیت درباره این عزم سخن گفت.

۳۵

محمد ساعد از ارتباطات فعال پنهان با کانون های صهیونیستی و اطلاعاتی غرب برخوردار بود و از اینرو نمی توان واکنش نامناسب و تحریک آمیز او به پیشنهاد شوروی را تصمیم شخصی وی تلقی کرد و با این گزارش سر ریدر بولارد، سفیر وقت بریتانیا در ایران، موافق بود که این برخورد را به «درستکاری و بزدلی» ساعد منتسب می کند که «به علت سالیان دراز مأموریت در اتحاد شوروی روس ها را خوب می شناخت.»^{۲۴۳} محمد ساعد از ماسون های قدیمی ایران و از اعضای سازمان توطئه گر و ماسونی بیداری ایران بود و تا زمان مرگ (آذر ۱۳۵۲) به عنوان یکی از بلندپایه ترین ماسون های ایرانی شناخته می شد.^{۲۴۴} او در دوران بعدی صدارتش، در اسفند ۱۳۲۸ دولت غاصب اسرائیل را به طور دوفاکتو^{۲۴۵} به رسمیت شناخت و در بیت المقدس سرکنسولگری دائر کرد. بدینسان، «یک باره مناسبات ایران با جهان عرب تیره شد و حالت خصومت آمیزی نسبت به ایران در کشورهای عربی ایجاد گردید.»^{۲۴۶} طبق اسناد علنی شده بایگانی دولت اسرائیل، ساعد در ازای این اقدام ۴۰۰ هزار دلار رشوه گرفت که در آن زمان ثروتی هنگفت بود. به نوشته ویلیام شوکراس، مذاکرات با ساعد را از جانب اسرائیل یک

آمریکایی، که هنوز در پرونده‌ها فقط با نام مستعار "آدم" شناخته می‌شود و با موساد همکاری داشت، هدایت می‌کرد. "آدم" به ابتکار خود قسط اول این پول را، به مبلغ ۱۲,۴۰۰ دلار، به یک تاجر ایرانی واسط میان نخست وزیر و او پرداخت. نتیجه کار آنی بود.

منافع مشترک دو دولت روشن بود. اولاً ایران می‌توانست نفت اسرائیل را تأمین کند و در مقابل اسرائیل قادر بود کالاهای ساخته شده از قبیل جنگ‌افزار و نیز انواع کارشناس به ایران بفرستد.^{۲۴۷}

موضع دولت‌های ساعد و بیات، که او نیز به ارتباطات پنهان با انگلیسی‌ها و شرکت نفت انگلیس شهرت داشت، و رجل سیاسی خوشنام چون مصدق در قبال پیشنهاد اتحاد شوروی در زمان سفر هیئت کافتارادزه (۱۳۲۳) نادرست بود ولی این داوری را نمی‌توان به عملکرد احمد قوام در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۶ تعمیم داد. در زمان غائله آذربایجان، اتحاد شوروی با حربه زور به میدان آمد و قوام محق بود که با ترفندهای زیرکانه خود استالین را فریب دهد.^{۲۴۸}

عملکرد حزب توده نیز نادرست بود. این حزب در نقش وکیل مدافع و نماینده منافع مادی اتحاد شوروی در ایران ظاهر شد و در ۵ آبان ۱۳۲۳ در سراسر کشور و با حمایت نیروهای نظامی شوروی به راهپیمایی شرم‌آوری علیه دولت ساعد و به سود هیئت کافتارادزه دست زد^{۲۴۹} و با شعارهای خود هراس از سلطه کمونیسم را در میان رجل سیاسی ایران تقویت کرد. احسان طبری می‌نویسد:

رهبری حزب با وجود کراهتی که داشت با فشار افرادی مانند [عبدالصمد] کامبخش، اردشیر [آوانسیان]، [رضا] روستا، که بیان‌کننده اراده شوروی بودند، تصمیم گرفت نمایش بزرگی را علیه ساعد بر پا سازد. دولت نیز تصمیم گرفت از نیروهای نظامی استفاده کند و در صورت لزوم به تیراندازی و کشت و کشتار نیز دست بزند... ظهور کامیون‌های حامل سربازان شوروی نیز در محل التقاء دو نیرو و نظر را جلب کرد. این امر انعکاسی فوق‌العاده منفی داشت و برخی افراد آن روز کارت‌های عضویت حزبی را پس دادند... آن موقع من در مازندران بودم... تعداد اعضای حزب در ساری در آن موقع ۱۰-۱۵ نفر بود. این صف بسیار رقیق با طرز مضحکی، بدون روحیه، راهپیمایی خود را با شرکت ایرج اسکندری شروع کرد... وقتی شعار "مرده باد ساعد" داده می‌شد، چون محل تظاهر در میدان ساعت ساری بود، مردم ساده آن را تظاهری علیه "ساعت" شمردند و نمی‌دانستند که ساعت... چرا آن قدر مخالفت حزب توده را به خود جلب کرده است.^{۲۵۰}

ماجرای نفت شمال حادثه‌ای است دارای اهمیت بزرگ تاریخی که طلوع عصر "جنگ سرد" را نوید می‌داد. به گمان نگارنده، مذاکرات "مخفیانه" دولت ساعد با کمپانی‌های آمریکایی و

رویال داچ شل یک تحریک عامدانه برای وارد کردن نظامی شوروی به صحنه ایران بود و حلقه مهمی در زنجیره تحریکاتی که باید دوران "جنگ سرد" را آغاز می کرد و در جریان مسابقه تسلیحاتی عظیم این دوران، که قریب به شش دهه به درازا کشید، تریلیون ها دلار صرف مسابقه تسلیحاتی دو بلوک می کرد و سودهای نجومی نصیب پیمانکاران نظامی و کمپانی های تسلیحاتی می نمود.

در دوران ریاست جرج کندی یانگ بر سازمان اطلاعات اقتصادی ام. آی. ۶ نیز این اقدامات به شدت ادامه یافت و شبکه ای که عملیات R8 را در ایران هدایت می کرد، با تمام قوا از انعقاد قرارداد استخراج نفت شمال با شوروی ممانعت نمود. برای مثال، بهرام شاهرخ، که در آن سال ها قطعاً با سرویس اطلاعاتی بریتانیا همکاری داشت،^{۲۵۱} در مقاله ای با عنوان «ربین ترپ^{۲۵۲} راجع به نفت ایران به من گفت: خطر بزرگ در کجاست» چنین نوشت: «همه ما فهمیده ایم که نفت بزرگ ترین منبع طبیعی است که به کشور ما اهدا شده و مؤثرترین عامل اقتصادی ما در روزگار آینده خواهد بود.» شاهرخ در این مقاله مخالفت شدید خود را با اعطای امتیاز نفت به شوروی بیان داشت و با حروف درشت افزود: «دسته اول [از مدافعان اعطای امتیاز نفت به شوروی] می گویند دادن نفت به شوروی ها به نفع اقتصاد کشور و قرارداد آن هم از امتیاز نفت جنوب بهتر است. غافل از این که ما اساساً منکر اعتبار امتیاز نفت جنوب هستیم.»^{۲۵۳}

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

جرج کندی یانگ دو سال هدایت عملیات R8 (محاصره اقتصادی اتحاد شوروی) را به دست داشت و در سال ۱۹۵۱ در مقام رئیس بخش خاورمیانه ام. آی. ۶ منصوب شد. در این زمان هنوز سرلشگر سر استوارت منزیس رئیس ام. آی. ۶ بود و سر رکس بنسون از مقامات عالی رتبه سرویس فوق به شمار می رفت. در بررسی پیوندهای مجتمع کلینورت بنسون با خاندان سلطنتی و ایتلیجنس سرویس بریتانیا با نام های فوق آشنا شدیم. گفتیم که مورخین از منزیس به عنوان «سرجاسوس وینستون چرچیل» یاد می کنند. این امر بیانگر ارتباطات استوار منزیس و کادر عالی رتبه آن زمان ام. آی. ۶ با کانون های قدرتی است که چرچیل نماینده برجسته ایشان در عرصه سیاست به شمار می رفت به رغم این که در آن زمان زمام دولت بریتانیا به دست حزب کارگر، به رهبری کلمنت اتلی، بود.

"نیجل وست"، مورخ نیمه رسمی سرویس اطلاعاتی بریتانیا، می نویسد: در سال ۱۹۵۱ یانگ طرحی را به دولت بریتانیا ارائه داد که با نام رمز عملیات باکانیر^{۲۵۴} شناخته می شود. این طرح پیشدرآمد طرح کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. باکانیر به معنی دزد دریایی است و این نامی است که

مقامات سرویس اطلاعاتی بریتانیا به دکتر محمد مصدق، نخست وزیر ایران، داده بودند. عملیات باکانیر طرحی بود برای بازپس گیری اموال ملی شده شرکت نفت انگلیس و ایران. دولت کلمنت اتلی این طرح را رد کرد ولی در اواخر این سال حزب محافظه کار، به رهبری وینستون چرچیل، زمام قدرت را به دست گرفت. بدینسان اوضاع به سود یانگ دگرگون شد و سر جان سینکلر، رئیس جدید ام. آی. ۶، یانگ را به عنوان قائم مقام خود منصوب کرد. طرح مردود شده عملیات باکانیر با نام جدید عملیات چکمه به تصویب رسید و با همکاری سیا به مرحله عمل درآمد.^{۲۵۵}

زندگینامه کوتاه جرج کندی یانگ نوشته "نیجل وست" حاوی اطلاعات بیشتری است و نشان می دهد که یانگ نه تنها طراح و فرمانده اصلی کودتا بود بلکه با سماجت و پیگیری این عملیات را هدایت می کرد تا بدان جا که حتی در لحظه ای سرنوشت ساز و حساس با مداخله خودسرانه خود مانع کناره گیری سیا از عملیات کودتا شد. این اقدام مربوط به زمانی است که طرح اولیه کودتا در ۲۵ مرداد / ۱۳۳۲ ۱۶ اوت ۱۹۵۳ به شکست انجامید، نعمت الله نصیری و تعدادی از کودتاچیان دستگیر شدند و محمدرضا پهلوی وحشت زده از رامسر به بغداد گریخت. این حادثه، که ویلبر در تاریخچه خود با عنوان «شکست آشکار» به توصیف جزئیات آن پرداخته، مقامات عالی رتبه وزارت امور خارجه آمریکا و سیا در واشنگتن را نیز وحشت زده کرد و آنان دستور لغو عملیات را صادر و برای ایستگاه سیا در تهران ارسال کردند. در آن زمان ارتباطات واشنگتن با ایستگاه سیا در تهران با واسطه امکانات مخابراتی ایستگاه ام. آی. ۶ در نیکوزیا (قبرس) اداره می شد که، طبق مندرجات تاریخچه دکتر ویلبر، فردی به نام جان کالینز^{۲۵۶} در رأس آن قرار داشت. در این لحظه خطیر، جرج کندی یانگ مانع ارسال دستور واشنگتن به ایستگاه سیا در تهران شد، در نتیجه شبکه سیا به همکاری خود با شبکه اینتلجنس سرویس تا پایان مرحله دوم طرح کودتا ادامه داد و به این ترتیب پیروزی نهایی عملیات در ۲۸ مرداد تأمین شد. "نیجل وست" می نویسد:

معهداً، در یک لحظه سرنوشت ساز وزارت امور خارجه آمریکا کنترل اعصاب خود را از دست داد و در میانه عملیات کودتا تصمیم به ترک آن گرفت. ولی تمامی مکاتبات سیا با تهران از طریق ایستگاه اینتلجنس سرویس در قبرس انجام می شد و یانگ ترتیبی داد که ارسال پیام مقامات آمریکایی به مأموران شان در تهران به تأخیر افتد و تنها پس از سقوط مصدق و اعاده اقتدار شاه به دست ایشان رسد.^{۲۵۷}

طی ده سالی که از انتشار کتاب "نیجل وست" می گذرد، به تدریج نام جرج کندی یانگ، قائم مقام وقت ام. آی. ۶، به عنوان طراح و فرمانده عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به منابع

تاریخی راه یافته است. جرال د جیمز در خاطرات خود از جرج کندی یانگ می نویسد:
من [در کلوپ ماندی] با جرج کندی یانگ آشنا شدم که در سال ۱۹۶۱ از مقام خود به عنوان قائم مقام ام. آی. ۶ مستعفی شده و به کمپانی کلینورت بنسون پیوسته بود... جرج یانگ ابلهان را تحمل نمی کرد. او مردی شجاع و استوار بود. او را نمی توان یک افسر اطلاعاتی متعارف شمرد. آن چه من از یانگ فراگرفتم این بود که حوادث واقعاً باید چگونه تحقق یابند نه این که مردم چگونه درباره تحقق آن ها تصور می کنند... او یکی از افرادی بود که در استراتژی اعاده قدرت شاه در ایران نقش داشت. او به طور آشکار به من گفت که چگونه آن ها، به کمک سیا، از طریق اطلاعات کاذب و شورش های سازمان یافته، به طور کامل دولت ایران به رهبری دکتر مصدق را تضعیف کردند؛ و نیز برای من شرح داد که چگونه [در یک کشور دیگر] با ارسال یک ریش تراشی حاوی مواد منفجره یک وزیر مهم را کشتند.^{۲۵۸}

فیلیپ دیویس نیز در رساله خود درباره نهادهای شدن تکاپوهای اطلاعاتی در ام. آی. ۶ (زیرنویس ۸۲) از جرج کندی یانگ - رئیس مستقیم موتی وودهاوس - یاد می کند که هدایت عملیات را به دست داشت.^{۲۵۹}

و سرانجام با انتشار کتاب مهم استفن دوریل درباره تاریخ ۵۰ ساله اخیر اینتلینس سرویس بریتانیاست^{۲۶۰} که بار دیگر نام جرج کندی یانگ به عنوان طراح و رهبری عملیات کودتا در ایران مطرح می شود. روزنامه گاردین به مناسبت انتشار این کتاب، در مقاله ای با عنوان «دولت ایران دست نشانده ما بود»، چنین نوشت:

تا همین اواخر بیش تر مردم وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا و سیا را به عنوان عامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران ملامت می کردند که مانند همه جای دیگر کره ارض به دنبال استقرار حکومت های دست نشانده بود. ولی اکنون کتابی منتشر شده که نشان می دهد یک توطئه گر دیگر نیز در کودتا شرکت داشت: دولت بریتانیا به رهبری وینستون چرچیل که خود را مدافع سینه چاک دمکراسی می خواند. دوریل در کتاب خود نشان می دهد که وزارت خارجه بریتانیا و بازوی اطلاعاتی آن (ام. آی. ۶) نقش اساسی در ایجاد و گسترش آشوب هایی ایفا کردند که به سقوط دولت مصدق انجامید. رهبری این اقدامات علیه دولت محبوب ایران را، به نمایندگی از سوی کمپانی های بسیار منفور انگلیسی، «مرد دیوانه» ام. آی. ۶ یعنی جرج کندی یانگ به دست داشت. یانگ بعدها به حرفه بانکداری تجاری در لندن مشغول شد و به یکی از افرادی ترین فعالان نژادپرست بریتانیا بدل گردید. یانگ با پشتوانه مالی سیا فعالیت خود را بر وسائل ارتباط جمعی ایران متمرکز کرد. او از طریق انتشار داستان های دروغ، پرداخت رشوه به روزنامه نگاران ایرانی، و انجام هر نوع دسیسه کثیف دیگر که لازم تشخیص می داد، کار خود را پیش برد. جرج

کندی یانگ ثابت کرد که در سیاست بریتانیا در قبال ایران، بهره جویی و کسب سود بسیار مهم تر از احترام به اصول دموکراسی است.^{۲۶۱}

کارگردانان کودتا

با توجه به یافته های جدید درباره جرج کندی یانگ، می توان به تصویری جامع تر از گذشته درباره گرداندگان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست یافت:

درباره سرلشگر سر جان آکساندر سینکلر (معروف به «سنباد»)،^{۲۶۲} رئیس کل ام. آی. ۶ در زمان کودتا، در منابع منتشر شده و مآخذ اینترنتی مطلب زیادی به چشم نمی خورد. ظاهراً هنوز بیوگرافی وی منتشر نشده و جزئیات زندگی اش تا به امروز در هاله ای از ناشناختگی است. می دانیم که در دوران جنگ جهانی دوم فرمانده اطلاعات نظامی بود، در دوران ریاست سرلشگر منزیس بر ام. آی. ۶ معاونت او را به دست داشت و سپس به جای منزیس رئیس کل ام. آی. ۶ شد. زمان دقیق آغاز ریاست او بر ام. آی. ۶ نیز مبهم است. کریستوفر اندریو، استاد دانشگاه کمبریج، شروع ریاست سینکلر بر ام. آی. ۶ را پایان سال ۱۹۵۱ می داند.^{۲۶۳} ولی در برخی منابع آغاز ریاست وی از سال ۱۹۵۳ عنوان شده است. دوران سه یا چهار ساله ریاست سر جان سینکلر بر ام. آی. ۶ را، که در سال ۱۹۵۶ پایان یافت، «دوران وحشت» در تاریخ این سازمان می خوانند زیرا در این سال ها سرویس اطلاعاتی بریتانیا به شدت درگیر عملیات براندازی و خرابکاری و ترور بود.^{۲۶۴}

۴۰

درباره آلن دالس، رئیس سیا در زمان کودتا، در صفحات پیش سخن گفتم. در زمان کودتا، ریچارد هلمز^{۲۶۵} ریاست ستاد هماهنگی عملیاتی سیا^{۲۶۶} را به دست داشت. او بعدها، در سال ۱۹۶۵، معاون عملیاتی سیا شد و در مارس ۱۹۷۳ به عنوان سفیر ایالات متحده در ایران منصوب گردید و تا ژانویه ۱۹۷۷ در این سمت بود. درباره هلمز و پیوندهای عمیق او با حکومت پهلوی به طور مشروح در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی سخن گفته ام.^{۲۶۷} کرمیت روزولت،^{۲۶۸} مسئول دسک منطقه خاورمیانه، سومین شخصیت مهم سیا در رابطه با کودتاست. او در ۷ ژوئیه ۱۹۵۳/ ۱۶ تیر ۱۳۳۲ مخفیانه وارد ایران شد و از سوی سازمان متبوع خود هدایت عملیات کودتا را به دست گرفت. درباره کیم روزولت در جای دیگر سخن گفته ام^{۲۶۹} و لذا از تکرار زندگینامه او خودداری می کنم. در اینجا تنها بر دو نکته جدید تأکید می کنم:

اول، در تاریخنگاری کودتا، نقش روزولت بیش از جایگاه واقعی او برجسته شده در حالی که نقش دو چهره مؤثر و مرموز کودتا- جرج کندی یانگ و سر شاپور ریپورتر- به کلی مغفول مانده

است. این امر مورد توجه امیر اسدالله علم نیز هست. علم، که در کنار شاپور ریپورتر، نقش مهمی در کودتا ایفا نمود، در یادداشت‌هایش اشاره می‌کند که خاطرات روزولت را در مه ۱۹۷۷، دو سال پیش از انتشار آن، مطالعه و بررسی کرده است. احساس علم این است که روزولت می‌خواهد خود را «قهرمان» کودتا نشان دهد.^{۲۷۰}

دوم، خاندان گسترده روزولت نیز از دیرباز دارای پیوندهای عمیق با همان شبکه جهان‌وطنی است که در تحولات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ایران و کودتای ۲۸ مرداد نقش اصلی را داشت.

خاندان روزولت یکی از خاندان‌های قدیمی صراف و تاجر آمریکای شمالی است که تبار آن به یک صراف مهاجر از هلند در نیمه اول سده هیجدهم میلادی به نام یوهانس روزولت^{۲۷۱} می‌رسد. با توجه به جایگاه فائده‌گرایان صرافان یهودی در هلند سده‌های هفدهم و هیجدهم^{۲۷۲} و با توجه به نقش بعدی و پیوندهای خاندان روزولت احتمال یهودی‌تبار بودن این خاندان را می‌توان به جد مطرح ساخت. در طول سده‌های بعد، اعضای این خاندان با سایر خاندان‌های بزرگ صراف و تاجر ایالات متحده پیوندهای گسترده خویشاوندی و مشارکت مالی داشتند. از خاندان‌های سرشناس خویشاوند روزولت‌ها می‌توان به لیوینگستون،^{۲۷۳} موریس،^{۲۷۴} هاوولد،^{۲۷۵} اسپینوال،^{۲۷۶} استور^{۲۷۷} و دلانو اشاره کرد.^{۲۷۸} یکی از نیاکان نسل‌های بعدی این خاندان به نام وارن دلانو^{۲۷۹} در نیمه اول سده نوزدهم میلادی از شرکای کمپانی راسل و نماینده این کمپانی در بندر کانتون چین بود. کمپانی راسل^{۲۸۰} یکی از بزرگ‌ترین مراکز قاچاق تریاک در سده نوزدهم شناخته می‌شود که با شبکه پیشگفته پیوند عمیق داشت و در تأسیس مجتمع مالی HSBC و کمپانی کشتیرانی P&O سهام بود. این کمپانی در اشتغال نائره جنگ‌های تریاک علیه دولت و مردم چین نقش بزرگی داشت. دکتر جان کولمن، کارشناس بازنشسته سیا در زمینه مواد مخدر، می‌نویسد:

بسیاری از خاندان‌های مشهور بوستن شریک بانک بدنام HSBC بودند که هم‌اکنون نیز محل تطهیر میلیاردها دلار پول حاصل از تجارت تریاک است. اسامی نامداری چون فوربس،^{۲۸۱} پرکینز^{۲۸۲} و هاتاوی^{۲۸۳} در اسناد کمپانی هند شرقی بریتانیا مکرر به چشم می‌خورد. این آمریکاییان به اصطلاح «اصیل» کمپانی راسل را ایجاد کردند که تریاک تجارت اصلی آن را تشکیل می‌داد ولی به فعالیت‌های دیگری چون حمل‌ونقل دریایی میان چین و آمریکای جنوبی نیز اشتغال داشت. به پاس این خدمات بود که در سال ۱۸۳۳ دربار بریتانیا و کمیته گرداننده کمپانی هند شرقی بریتانیا انحصار تجارت برده [در مسیر فوق] را به ایشان اعطا کرد.^{۲۸۴}

وارن دلانوی فوق‌الذکر پدر بزرگ مادری فرانکلین دلانو روزولت،^{۲۸۵} سی و دومین

رئیس جمهور ایالات متحده (۱۹۳۳-۱۹۴۵)، است و به این دلیل مادر فرانکلین روزولت دوران کودکی خود را در بندر هنگ کنگ سپری کرد.^{۲۸۶} لازم به توضیح است که کمپانی آمریکایی راسل با قاچاقچیان پارسی تریاک نیز مشارکت فعال داشت و یکی از دلایل موفقیت آن بهره‌گیری از «دلایان پارسی» مستقر در شبه‌قاره هند و بنادر چین بود.^{۲۸۷} این همان پیوند ریشه‌دار تاریخی است که بعدها در جریان عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در همکاری روزولت آمریکایی با شاپور ریپورتر پارسی تداوم یافت.

بیهوده نیست که فرانکلین روزولت زمانی که به ریاست جمهوری رسید، به وسیله ویلیام دونووان، دوست وینستون چرچیل، دفتر هماهنگی اطلاعات (سلف سیا) را تأسیس کرد و شبکه‌ای متنفاذ از صهیونیست‌های یهودی ایالات متحده را به کاخ سفید انتقال داد. مورخین از ساموئل روزنمن،^{۲۸۸} بنجامین کوهن،^{۲۸۹} فلیکس فرانکفورتر،^{۲۹۰} هربرت لهن،^{۲۹۱} هنری مورگنتو^{۲۹۲} و جیمز واربورگ^{۲۹۳} به عنوان نزدیک‌ترین دوستان و مشاوران فرانکلین روزولت یاد می‌کنند.

چهره مهم اطلاعاتی دیگر که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش داشت، کریستوفر مونتگ وودهاوس^{۲۹۴} معروف به «موتی وودهاوس» است که در اواخر عمر لرد ترینگتون نامیده می‌شد. وودهاوس در مرداد ۱۳۳۰ / اوت ۱۹۵۱، یعنی اندکی پس از آغاز ریاست جرج کنندی یانگ بر بخش خاورمیانه ام. آی. ۶، به عنوان مسئول ایستگاه این سازمان در تهران مستقر شد. او بخشی از خاطرات خود را درباره سال‌های اقامت در ایران منتشر کرده است.

موتی وودهاوس نیز به یکی از خاندان‌های دارای پیشینه استعماری تعلق دارد که در سال ۱۹۱۸ با عنوان بارون ترینگتون به جرگه اشرافیت بریتانیا راه یافتند. پدر وودهاوس سومین لرد خاندان خود بود و موتی در سال ۱۹۹۸ با مرگ برادرش، جیمز، لرد ترینگتون پنجم شد و به مجلس لردها راه یافت. در زمان جنگ جهانی دوم، وودهاوس افسر اطلاعاتی ارتش بریتانیا بود. او در اوت ۱۹۴۳ به درجه سرهنگی ارتقاء یافت و فرماندهی عملیات چریکی در یونان را به دست گرفت. وی در پایان جنگ، از سال ۱۹۴۵ ریاست ایستگاه ام. آی. ۶ در یونان را به دست داشت و در سال ۱۹۵۱ مسئولیت مشابهی را در تهران به دست گرفت. وودهاوس در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۵۹ رئیس انستیتوی سلطنتی امور بین‌المللی^{۲۹۶} و مدیر پژوهش‌های این مؤسسه مهم و متنفاذ و در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۶ نماینده شهر آکسفورد در مجلس عوام بریتانیا بود. او سپس معاون وزارت کشور شد و از سپتامبر ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۷۴ بار دیگر نماینده آکسفورد در پارلمان. وودهاوس در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۸۶ رئیس انجمن سلطنتی

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

ادبیات^{۲۹۷} بود. او در دانشگاه‌های لندن، کمبریج و آکسفورد نیز تدریس می‌کرد و مدتی ریاست انتشارات پنگوئن را به دست داشت. موتی وودهاوس در فوریه ۲۰۰۱ در ۸۳ سالگی فوت کرد.

موتی وودهاوس در سال ۱۹۴۵، یعنی شش سال پیش از استقرار در ایران، با دختر ارل لیتون دوم و نوه ارل لیتون اول،^{۲۹۸} نایب‌السلطنه و فرمانفرمای هند (۱۸۷۶-۱۸۸۰)، ازدواج کرد. ارل لیتون از سران حزب محافظه‌کار و دوست لرد راندولف چرچیل، پدر سر وینستون چرچیل، بود که در تاریخنگاری معاصر مواضع ضد روسی و سیاست‌های خشن و استبدادی‌اش در دوران حکومت هند شهرت دارد.^{۲۹۹} بنابراین، وودهاوس در زمان استقرار در ایران در وضعی قرار داشت که به عنوان مهره مورد اعتماد چرچیل و کانون‌های افراطی بریتانیا شناخته شود.

به علاوه، باید به پیوندهای عمیق خاندان وودهاوس با بازار بورس لندن در زمان کودتا توجه کرد. جیمز وودهاوس،^{۳۰۰} برادر بزرگ موتی که در سال ۱۹۶۱ با مرگ پدر لرد ترینگتون چهارم شد، در زمان جنگ عضو ستاد ارتش بریتانیا در حیفا بود و در همان سال‌ها زخمی شد. او در سال ۱۹۴۸ با درجه سرگردی بازنشسته شد و طی سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۸۰ به عنوان یکی از شرکا و مدیران اصلی کمپانی شپاردز اند چیس^{۳۰۱} از چهره‌های شاخص بازار بورس لندن به شمار می‌رفت. توجه کنیم که آغاز رونق فعالیت‌های مالی جیمز وودهاوس اندکی پس از استقرار برادرش در تهران است. تکاپوهای مرموز مالی یکی از عناصر مهمی است که در پایه حوادث سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ ایران قرار دارد. طبق بررسی نگارنده، یکی از اهداف اصلی شبکه زرسالاری مؤثر در تحولات ایران طی آن سال‌ها دستکاری مالی از طریق کاستن ارزش سهام خصوصی کمپانی نفت انگلیس و ایران در بازار بورس و خرید این سهام بود. پس از کودتا و انعقاد قرارداد کنسرسيوم، این سهام افزایش فراوان یافت و سودهای کلان نصیب ایشان کرد. ویلیام راجر لويس درباره نقش وودهاوس در کودتا می‌نویسد:

وودهاوس را می‌توان در آن واحد به عنوان جنگجوی چریک و مأمور سرّی و سیاستمدار و ادیب توصیف کرد. او در دوران جنگ جهانی دوم دوش به دوش اعضای نهضت مقاومت یونان جنگیده بود. در ۲۷ سالگی به درجه سرهنگی نائل شده بود و بعدها نماینده محافظه‌کار آکسفورد در مجلس عوام و سردبیر انتشارات پنگوئن، مدیر جاتام هاوس و مورخ برجسته تاریخ یونان گردید. او در سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۲ ریاست بخش MI6 در ایران را به عهده داشت. در آن هنگام معتقد بود که عملیات مشترک انگلستان و آمریکا تنها راه جلوگیری از عزیمت ارتش سرخ به سوی جنوب و تأسیس یک کشور دست‌نشانده به سبک اروپای شرقی در ایران است. بعدها

وودهاوس با اندیشیدن به این مسئله نوشت: چه بسا استالین چنین فکری در سر نداشته ولی در اوایل سال‌های ۱۹۵۰ این امر کاملاً ممکن می‌نمود... [به عقیده او،] هر چه مصدق بیشتر بر سر کار می‌ماند احتمال این که ایران تحت کنترل روس‌ها درآید بیشتر می‌شد.^{۳۰۲}

و سرانجام، باید به سهم بزرگ سر شاپور ریپورتر، مسئول شبکه‌های داخلی کودتا و افسر رابط ام. آی. ۶ با محمدرضا پهلوی، اشاره کرد. درباره شاپور ریپورتر طی مقاله مستقلی به تفصیل سخن گفته و اسناد مهمی را در این رابطه منتشر کرده‌ام.^{۳۰۳} آن چه در اینجا باید مورد تأکید مجدد قرار دهم، پیوندهای عمیق شاپور ریپورتر با لرد ویکتور روچیلد است که تا پایان عمر روچیلد تداوم داشت. درباره ارتباطات گسترده و سطح عالی ویکتور روچیلد با سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی به تفصیل سخن گفته‌ام.^{۳۰۴} پیترایت، افسر بازنشسته ام. آی. ۵، در خاطرات جنجالی خود عمق ارتباطات روچیلد و شاپور را چنین بیان می‌دارد:

لرد ویکتور روچیلد با استفاده از دوستی اش با شاه ایران و اداره برخی از عوامل جاسوسی در خاورمیانه که آن‌ها را برای دیک وایت [رئیس MI6] و به طور شخصی کنترل می‌کرد، مانند سر ریپورتر که نقش تعیین‌کننده‌ای در عملیات خاورمیانه‌ای MI6 در سال‌های دهه ۱۹۵۰ داشت، روابط خود را با دستگاه اطلاعاتی انگلستان حفظ می‌کرد.^{۳۰۵}

۴۴

پانویس‌ها

1 - George Kennedy Young

2 - Wilson Plot

3 - Secret Intelligence Service (SIS, MI6)

اینتلجنس سرویس بریتانیا به عنوان کهن‌ترین سازمان اطلاعاتی جهان دارای پانصد سال قدمت است. فعالیت این سازمان از اوایل سده شانزدهم میلادی و در دوران سلطنت الیزابت اول آغاز شد. در آن زمان این نهاد به وسیله سر ویلیام سیسیل (لرد بورلی)، وزیر و مشاور مقتدر ملکه الیزابت و نیای خاندان سیسیل، تأسیس شد و سر فرانسیس والسینگهام در رأس آن قرار گرفت. این سازمان در دوران پس از جنگ دوم جهانی به ام. آی. ۶ شهرت یافت که مخفف نام آن در زمان جنگ است؛ بخش ۶ اطلاعات نظامی (Military Intelligence Section 6) برای آشنایی با تاریخ آغازین اینتلجنس سرویس و ارتباطات آن با ایران در عصر شاه طهماسب اول صفوی بنگرید به: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۴، صص ۲۸۵-۳۷۸. کتاب کریستوفر اندریو، استاد ارشد دانشگاه کمبریج، به عنوان یکی از جدی‌ترین پژوهش‌های موجود در زمینه تاریخ سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بریتانیا در دوران پس از جنگ دوم جهانی شناخته می‌شود. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه و انتشار یافته است: کریستوفر اندریو، سرویس مخفی: شکل‌گیری سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا، ترجمه احمد تدین و داوود حیدری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸. جدیدترین و مهم‌ترین مأخذ

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در این زمینه کتاب استفن دوریل است که به تاریخ ۵۰ ساله اخیر ام. آی. ۶ اختصاص دارد:

Stephen Dorril, MI6: Inside the Covert World of Her Majesty's Secret Intelligence Service,
New York: The Free Press, 2000, 907 pages.

کتاب فوق از سال ۲۰۰۰ تاکنون به وسیله ناشرین متعدد به چاپ رسیده است. آخرین چاپ این کتاب در ژوئن ۲۰۰۲ در ۹۲۸ صفحه به وسیله انتشارات Touchstone Books است.

4- Operation Boot

آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) بر عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران نام رمز "عملیات تی. پی. آجاکس" (Operation TP- Ajax) نهاده بود و سرویس اطلاعاتی بریتانیا آن را "عملیات چکمه" می خواند.
۵- مطالب مندرج در هو ایز هو به وسیله خود صاحب عنوان تنظیم و ارائه می گردد. بیوگرافی جرج کندی یانگ در تمامی مجلدات هو ایز هو تا زمان مرگ او در سال ۱۹۹۰ یکسان است.

6 - George Stuart Young

7 - Margaret Kennedy

8 - Master of Arts (MA)

9 - Glasgow Herald

10 - British United Press

11 - Kleinwort, Benson Ltd.

12 - Who's Who, 1978, pp. 2719-2720.

13 - Nigel West [ed.], The Faber Book of Espionage, London: faber and faber, 1993.

14 - Rupert William Simon Allason

15 - Intelligence Quarterly

۱۶- بنگرید به زندگینامه رسمی و مختصر روپرت الاسون در: Who's Who 1993, p. 24. و زندگینامه مفصل او در:
http://www.cicentre.com/ST/STAFF_West.htm

17 - Nigel West, ibid, pp. 469-474.

18 - Clan Young

۱۹- بنگرید به تاریخچه کلان یانگ در سایت رسمی این خاندان:
<http://www.electricscotland.com/webclans/stoz/young2.html>

20 - Henry Young

21 - Gerald Aungier

جرالد اونگیر به مدت هشت سال (۱۶۶۹-۱۶۷۷) حاکم بمبئی بود. از او به عنوان بنیانگذار واقعی شهر بمبئی نام می برند.

22 - Materials towards a Statistical Account of the Town and Island of Bombay, Bombay: Government Central Press, 1893, vol. 1, pp. 35-38.

23 - Henry Wilson Coil, Coil's Masonic Encyclopedia, New York: Macoy Publishing and Masonic Supply Company, 1961, pp. 598-599; Robert Freke Gould, The History of Freemasonry , [1885] London: Caxton Publishing Company, vol. V, pp. 51-52, 59.

۲۴- بنگرید به: شهبازی، زرسالاران، ج ۴، صص ۲۱۴-۲۱۵.

25 - Sir William Young (1773-1848)

26 - Cingalese

27 - C. E. Buckland, Dictionary of Indian Biography, London: Swan Sonnenschein & Co., 1906, p. 463.

۲۸- زرسالاران، ج ۱، صص ۱۹۵؛ ج ۲، صص ۴۰۸-۴۶۸.

29 - Robert Young (1822-1888)

30 - Buckland, ibid.

31 - Captain Sir George Young

32 - Sir William Macworth Young (1840-?)

33 - Eton

34 - Knight Commander of the Star of India (K. C. S. I.)

35 - ibid, pp. 463-464.

36 - W. T. Young

37 - Anthony Ashley Cooper, 7th Earl of Shaftesbury (1801-1885)

38- Encyclopaedia Judaica, New York: Macmillan, 1971, vol. 9, p. 1448; Nahum Sokolow, History of Zionism, 1600- 1918, London: Longmans Green, 1919, vol. 1, p. 157.

۳۹- زرسالاران، ج ۳، صص ۳۳۴.

۴۰- برای آشنایی با اندیشه‌های صهیونیستی ارل شافتسبوری هفتم بنگرید به: ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داوود حیدری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۷۷-۱۸۱. برای آشنایی با ارل شافتسبوری اول بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۵. ج ۳، صص ۳۵۹-۳۶۱.

۴۱- بنگرید به: زرسالاران، ج ۳، صص ۷۹-۹۳.

۴۲- اعضای خاندان سادات حسینی از دیرباز سه منصب مهم شهر بیت المقدس را به دست داشتند و مفتی (قاضی)، نقیب الاشراف (شهردار) و شیخ الحرم (متولی مسجدالاقصی) بودند. آنان در دوران اشغال بیت المقدس (۱۸۳۱-۱۸۴۰) به وسیله محمدعلی پاشا، نقش اصلی را در شورش مردم منطقه علیه پاشای غاصب و مورد حمایت استعمار بریتانیا به دست داشتند. برجسته ترین چهره این خاندان عبدالقادر الحسینی رهبر اسطوره ای مردم فلسطین است که در سال ۱۹۴۸ در جنگ بیت المقدس به شهادت رسید. پسر او، فیصل الحسینی (۱۸۴۰-۲۰۰۱)، نیز از رهبران برجسته مردم فلسطین بود که سال‌ها در زندان‌های اسرائیل به سر برد و همواره یاسر عرفات به او به چشم رقیب و جان‌نشین احتمالی خود می‌نگریست.

43 - James Finn (1806-1872)

۴۴- برای نمونه، دائرةالمعارف یهود جیمز فین را می‌ستاید و از او به عنوان پیشاهنگ استقرار مجدد یهودیان در ارض

اسرائیل یاد می‌کند. (Judaica, vol. 6, p. 1300)

45 - Illan Pepe, (The Rise and Fall of the Husaynis, 1840- 1922), Jerusalem Quarterly File, Issue 10, 2000.

46 - Lord Young of Graffham [David Ivor Young] (b. 1932)

47 - Organizatio for Rehabilitation by Training

48 - Centre for Policy Studies

49 - International Council of Jewish Social and Welfare Services

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

- 50 - Jewish Care
51 - Julia Finch, (Ups and downs of Iron Lady's favourites), The Guardian, November 22, 2000.
52 - Cable & Wireless plc
53 - Janet Mary Young [Baker] (b. 1926)
54 - Geoffrey Tindale Young
55 - Marks and Spencer Plc
56 - Westminster Bank
57 - Robert Young (b. 1944)
58 - Vickers
59 - Central Policy Review Staff
60 - Beauford
61 - Hiram Maxim
62 - Albert Vickers
63 - Maxim Gun Company
64 - Nordenfelt Guns and Ammunition Company
65 - Basil Zaharoff (1850-1936)
66 - Vickers Sons & Maxim
67- Anthony Allfrey, Edward VII and his Jewish Court, London: Weidenfeld & Nicolson, 1991, p. 161.
68 - Vickers Armstrongs Ltd.
69 - Rolls- Royce
70 - Sir Ian (James) Fraser (b. 1923)
71 - S. G. Warburg & Co. Ltd.
72 - Lazard Brothers
73 - Sir Ralph Robins
74 - Marks and Spencer plc
75 - Schroders plc
76 - Standard Chartered plc
77 - J. Henry Schroder & Co.
78 - Walpole, Greenwell & Co.
79 - Imperial Bank of Persia
۸۰ - احمد مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۵۶،
صص ۱۳۵-۱۳۶.
- 81 - The British Bank of Iran and the Middle East (BBIME)
82- The British Bank of Middle East (BBME)
83 - Hongkong and Shanghai Banking Corporation

- 84 - Michael Marks (1859- 1907)
- 85 - The Vilna Gaon, Rabbi Eliyahu of Vilna (1720-1797)
- 86 - Israel Moses Sieff, Baron Sieff (1889- 1972)
- 87 - Simon Marks, 1st Baron Marks (1888-1964)
- 88 - Chaim Weizmann (1874-1952)
- 89 - Marcus Joseph Sieff, Baron Sieff of Brimpton (1913-2001)
- 90 - Michael Marks, 2nd Baron Marks (1920- 1998)
- 91 - Sir Dick Goldsmith White (1906-1993)
- 92 - R. G. Grant, M15, M16: Britain's Security and Secret Intelligence Services, New York: Gallery Books, 1989, p. 111.
- ۹۳ - برای آشنایی با نمونه ای از این اسناد بنگرید به: عبدالله شهبازی، «سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۸۱، صص ۱۶۲-۱۶۵.
- 94 - David Daniel Sieff (b. 1939)
- 95 - Nathaniel Charles Jacob Rothschild, 4th Baron Rothschild (b. 1936)
- 96 - Kenneth Middleton Young (b. 1931)
- 97 - Massey-Ferguson (UK) Ltd.
- 98 - General Electric Company Ltd. (GEC)
- 99 - Sir Leslie (Clarence) Young (b. 1925)
- 100 - Bank of England
- 101 - Granada Television Ltd.
- ۱۰۲ - متن این برنامه به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده است: بریان لپینگ، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۵.
- 103 - Sir Roger (William) Young (b. 1923)
- 104 - Kleinwort Benson Group
- 105 - Morgan Grenfell Group
- 106 - W. Greenwell & Co.
- 107 - Dresdner Bank Group
- 108 - Dresdner Kleinwort Benson
- ۱۰۹ - برای آشنایی با تاریخ مؤسسه فوق بنگرید به:
- Jehanne Wake, Kleinwort Benson: The History of Two Families in Banking, Oxford University Press, 1997.
- 110 - Sir Rex Benson (d. 1968)
- 111 - Sir Stewart Menzies (1890-1968)
- ۱۱۲ - در دو مأخذ زیر اطلاعات مفیدی درباره سر رکس بنسون مندرج است:
- Anthony Cave Brown, The Secret Life of Sir Stewart Graham Menzies, Spymaster to Winston Churchill, Macmillan, 1987, pp. 34-36, 629.

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

Stephen Dorril and Robin Ramsay, Smear!: Wilson and the Secret State, Fourth Estate, 1991, pp. 224- 228.

113 - David Holford Benson (b. 1938)

114 - Shell Transport & Trading Company

115 - Kleinwort Benson Group plc

116 - Elizabeth Mary Charteris

117 - Francis David Charteris, 12th Earl of Wemyss, 8th Earl of March (b. 1912)

۱۱۸ - یک چهارم از کل اراضی کشاورزی خصوصی اسکاتلند (۱,۶۴۰,۴۰۸ هکتار) ، در تملک ۶۶ زمین دار قرار دارد که هر یک دارای املاکی به مساحت ۱۲,۴۲۹ هکتار و بیش تر می باشند. این افراد همه از خویشان خاندان سلطنتی انگلیس اند.

119 - 14th Earl of Strathmore

120 - James Hugh Cecil, 3rd Baron Rockley (b. 1934)

121 - William Gerald Charles Cadogan, 7th Earl of Cadogan (b. 1914)

122 - Richard William Ogilvy Venables (b. 1928)

123 - Sir Angus Ogilvy (b. 1928)

124 - Lonrho

125 - David George Patrick Coke Ogilvy, Lord Ogilvy of Airlie, 13th Earl of Airlie

126 - Mather and Crowther Ltd.

127 - Ogilvy and Mather International

128 - Ogilvy Benson and Mather Ltd.

129 - James Benson (b. 1925)

130 - Kemsley Newspapers

131 - The Ogilvy Group

132 - Henry Alexander Benson (b. 1909)

133 - Hawker Siddeley Group

134 - Sir Christopher (John) Benson (b. 1933)

135 - Sun Alliance Group

136 - Peter (Harry) Benson (b. 1917)

137 - John Mowlem

۱۳۸ - بنگرید به: ابوالحسن ابتهاج، خاطرات، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۳۵۳-۳۵۹.
۱۳۹ - اطلاعات، یکشنبه ۵ آبان ۱۳۳۶.

140 - Davy Corporation PLC

141 - Neil (Roderic) Young (b. 1933)

142 - Aberdeen Petroleum

143 - Sir William Neil Young (b. 1941)

144 - Kleinwort Benson International Investment Ltd.

- 145 - Saudi International Bank
146 - Frank Fenwick Steele (1923-1997)
147 - Royal Asiatic Society
148 - Stephen Dorril, The Silent Conspiracy: Inside the Intelligence Services in 1990s, London: William Heinemann Ltd. 1993, p. 304.
149 - Hambros Bank Ltd. ۱۴۹
150 - Sir Charles Hambro ۱۵۰
151 - Special Operations Executive (SOE) ۱۵۱
152 - Peter Follis ۱۵۲
153 - John McCaffery ۱۵۳
154 - Dorril, ibid, p. 306. ۱۵۴
- ۱۵۵ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۱۹-۱۲۵.
- 156 - Sir Charles Eric Alexander Hambro, Lord Hambro (b. 1930)
157 - Peninsula and Oriental Steamship Company (P&O)
158 - Silvio Berlusconi
159 - Henry Nathan Sporborg (b. 1905)
160 - British Thomson- Houston (BTH)
161 - Sun Alliance & London Insurance Ltd.
162 - Thorn Electrical Industries
163 - Christopher Henry Sporborg (b. 1939)
164 - Leopold Samuel Marks (1920-2001)
165 - Marks and Co.
166 - Sir Robert (Anthony) Clarck (b. 1924)
167 - Mirror Group Newspapers
168 - Hill Samuel Group Plc
169 - Dorril, ibid, p. 305.
170 - Sir Marcus Samuel, 1st Viscount Bearsted (1853-1927)
171 - M. Samuel and Co. Ltd.
172 - Leopold de Rothschild
173 - N. M. Rothschild & Sons
174 - John Clay
175 - David Scholey
176 - Eagle Star Holdings Ltd.
177 - Rover Group Plc.
178 - Shell Transport and Trading Co.

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

179 - Vodafone Group plc.

180 - Racal Telecom PLC

181 - Robert Maxwell (1923-1991)

۱۸۲ - کارل پاپر، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۷۲.

183 - Brandt's Bank

184 - Lord Aldington

185 - Dorril, ibid, p. 306.

186 - Ibid.

187 - Junius Spencer Morgan (1813-1890)

188 - John Pierpont Morgan (1837-1913)

189 - John Pierpont Morgan (1867-1943)

190 - Americana, 1985, vol. 19, pp. 452-453.

۱۹۱ - والتین زورین، مستر میلیاردها، ترجمه غ. ن. جویا، تهران: انتشارات ابوریحان، ۱۳۶۰، ص ۲۷۵.

192 - Sir John Alexander Collins (b. 1941)

193 - John Ernest Collins (b. 1923)

194 - David Alexander Cospatrick Douglas Home, 15th Earl of Home (b. 1943)

195 - Sir Alexander Frederick Douglas- Home, 14th Earl of Home (1903-1995)

196 - Ditchley Foundation

۱۹۷ - برای آشنایی بیش تر با خاندان هوم بنگرید به: شهبازی، زرسالاران، ج ۳، صص ؟؟؟؟

198 - Allen Welsh Dulles (1893-1969)

199 - John Foster Dulles (1888-1959)

200 - Joseph Heatly Dulles

201 - Society of Brothers in Unity

202 - Sullivan and Cromwell

203 - Antony C. Sutton, Wall Street and the Rise of Hitler, California: 76 Press, 1976.

204 - Kuhn Loeb & Co.

205 - J. Henry Schroder Banking Corporation

206 - Office of Coordinator of Information (COI)

207 - William (Wild Bill) Donovan

208 - Prescott Sheldon Bush (1895-1972)

209 - Edward Henry Harriman (1848-1909)

۲۱۰ - برای آشنایی با پیشینه خاندان بوش و پیوند ایشان با هریمن ها بنگرید به: عبدالله شهبازی، "سیمای خانوادگی

جرج بوش"، ایران معاصر، سال اول، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۸۱، صص ۳۱-۴۰؛ زمانه، سال اول، شماره اول، مهر

۱۳۸۱؛ صص ۶-۱۳.

211 - Jacob Henry Schiff (1847-1920)

یاکوب شیف به یک خانواده صراف یهودی مهاجر از آلمان تعلق داشت که در فرانکفورت با خانواده روچیلد همسایه بودند. شیف در ایالات متحده آمریکا به عنوان نماینده بنیاد روچیلد عمل می کرد.

212 - Union Pacific Railroad

213 - Sir James Lyle Mackay, 1st Earl of Inchcape (1852-1932)

214 - Jardine Matheson & Co.

215 - John Coleman, *Conspirators' Hierarchy: The Story of the Committee of 300, American West Publishers, 1992, p. 133.*

216 - *Americana, 1985, vol. 13, p. 811.*

۲۱۷- اینچکپ یکی از جزایر برمودا است. دربار بریتانیا در سال ۱۹۱۱ سر جیمز ماکای را به عنوان لرد این جزیره منصوب کرد.

218 - <http://www.november.org/Chomsky.html>

219 - W(illiam) Averell Harriman (1891-1986)

220 - W. A. Harriman & Co.

221 - Brown Brothers, Harriman and Co.

۲۲۲- رابطه نزدیک چرچیل و هریمن با بده بستان های خانوادگی نیز توأم بود. راندولف چرچیل، پسر هرزه و دائم الخمر سر وینستون چرچیل، با دختری به نام پاملا دیگی ازدواج کرد. مدتی بعد، پاملا از راندولف جدا شد و بعدها با آورل هریمن ۸۰ ساله ازدواج کرد. پاملا، که اینک به پاملا چرچیل هریمن شهرت داشت، از ثروتمندترین زنان ایالات متحده و از حامیان مالی حزب دمکرات بود. او در اواخر عمر سفیر آمریکا در فرانسه بود و در سال ۱۹۹۷ در این سمت درگذشت.

۲۲۳- جیمز بیل، ویلیام راجر لوئیس [گردآورندگان]، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۳۶۵.

۲۲۴- جرج مک گی از نخبگان رودزی ایالات متحده آمریکا بود یعنی از طریق بورسیه رودز از دانشگاه آکسفورد فارغ التحصیل شد. مک گی به جناحی از نخبگان آمریکایی تعلق داشت که، مانند اعضای خاندان پوش، به پیوند با کانون های سیاسی- مالی لندن شهرت دارند. به نوشته جیمز بیل، مک گی خود را "انگلو فیل" می دانست و طی سالیان متمادی دوستی نزدیک با شخصیت های متنفذ انگلیسی برقرار کرده بود. (مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۴۳۰)

۲۲۵- یکی از محورهای اصلی پیشنهادات مک گی، در مذاکرات ۸۰ ساعته اش با مصدق در نیویورک، این بود: «پالایشگاه آبادان به یک شرکت غیر انگلیسی فروخته شود و شرکت مزبور کارشناسان خودش را انتخاب کند.» مذاکره در این زمینه ادامه یافت. پیشنهاد گروه هریمن و آپسون در مذاکرات با مصدق این بود: «تحویل پالایشگاه آبادان به یک شرکت هلندی.» ولی این پیشنهاد واکنش نامساعد دولت کلمنت اتلی را در لندن برانگیخت که، به حق، به مذاکرات نیویورک با سوء ظن می نگرستند. در طرح دیگری که چارلز رابنر، از اعضای بلندپایه وزارت کشور ایالات متحده آمریکا، مطرح کرد، چنین پیشنهاد می شد: «دولت بریتانیایی درنگ از موقعیتی که در شرکت نفت انگلیس و ایران دارد دست بکشد و شرکت مزبور مرجحاً تحت اداره هلند یا آمریکا قرار گیرد.» به نوشته رونالد فری یو، دکتر مصدق در ۲۴ اکتبر / ۱۹۵۱ ۲ آبان ۱۳۳۰ به طور فوق العاده محرمانه موافقت کرد که پالایشگاه آبادان «به شرط آن که تحت کنترل انگلیسی ها نباشد می تواند در مالکیت خصوصی باقی بماند.» می دانیم که رویال داچ شل دارای تابعیت دوگانه هلندی- انگلیسی است و بسته به موقعیت خود را هلندی یا انگلیسی می خواند. مک گی بعدها در خاطراتش اعلام کرد که در جریان این مذاکرات مصدق ابتدا پذیرفت که قانون ملی شدن صنعت نفت ایران پالایشگاه آبادان را شامل نشود و موافقت کرد که آن را به کمپانی شل بفروشد. (مصدق، نفت،

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

ناسیونالیسم ایرانی، صص ۳۰۶-۳۰۷، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۴۶، ۴۸۳) در این زمان مقامات آمریکایی فوق در پی آن بودند که فروش نفت ایران نیز در دست یک کنسرسیوم بین‌المللی، مرکب از رویال داچ شل و سایر کمپانی‌های بزرگ نفتی، قرار گیرد. (مارک ج. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، ص ۲۶)

226 - Bari

227 - Broadway

228 - Economic Intelligence

229 - Economic Requirements

230 - Nigel West, ibid, pp. 469-470.

۲۳۱- احسان طبری، کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۶۲.

۲۳۲- همان مأخذ، صص ۶۲-۶۳.

۲۳۳- دانیل یرگین، غنیمت: حماسه نفت، پول و قدرت، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۸۰، ص ۴۷۰.

234 - Socony-Vacuum Oil Company (SVO)

این کمپانی ادامه استاندارد اویل راکفلرها و همان کمپانی استاندارد اویل نیویورک است. کمپانی فوق در سال ۱۹۶۶ به کمپانی موبیل (Mobil Oil Company, Inc.) تبدیل شد و در سال ۱۹۹۸ در کمپانی اکسون ادغام شده و به کورپوراسیون اکسون- موبیل (Exxon Mobil Corporation) بدل گردید. در سال ۱۹۹۹، ارزش این مجتمع عظیم نفتی ۸۱ میلیارد دلار ارزیابی می‌شد.

235 - Sinclair Oil Corporation

۲۳۶- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی: ۱۳۰۰-۱۳۵۷، تهران: نشر پیکان، چاپ

پنجم، ۱۳۸۰، ص ۹۲.

237 - Sergei Kavtaradze

سرگی کافتارادزه از رهبران طراز اول حزب بلشویک گرجستان و با استالین هم‌ملیت بود و مدتی ریاست شورای کمیساریای خلق گرجستان شوروی را به دست داشت. او به سان سایر بلشویک‌های طراز اول گرجی (مدیوانی، گوگوبریدزه، ماخارادزه، دومباده توروشلیدزه و دیگران) در زمان استالین زندانی شد. کافتارادزه ۵ سال در زندان بود ولی سرانجام مورد لطف استالین قرار گرفت، آزاد شد و در مقام معاون وزارت خارجه (کمیساریای ملی امور خارجه) منصوب گردید.

238 - Anglo-Iranian Oil Company

این کمپانی در سال ۱۹۵۴ به British Petroleum Company PLC (BP) تغییر نام داد.

۲۳۹- اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم ۱۹۲ میلیارد دلار هزینه کرد. مخارج آلمان در جنگ ۲۷۲ میلیارد دلار و مخارج

بریتانیا ۱۲۰ میلیارد دلار بود. ایالات متحده آمریکا بیشترین مبلغ را در جنگ خرج کرد (۳۴۱ میلیارد دلار) ولی تنها ۵۰

میلیارد دلار این پول صرف جنگ شد و بقیه وام‌های کلانی بود که در اختیار متحدینش قرار داد. در سال‌های جنگ بریتانیا ۳۱

میلیارد دلار، اتحاد شوروی ۱۱ میلیارد دلار، چین ۵ میلیارد دلار و سایر کشورها جمعاً ۳ میلیارد دلار به آمریکا بدهکار شدند.

اتحاد شوروی در دوران جنگ ۳۰ درصد ثروت ملی‌اش از دست داد. بزرگ‌ترین خسارت به شوروی در ناحیه تلفات انسانی

بود. کل کشته‌های متفقین در جنگ جهانی دوم ۴۴ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که بیش از ۲۰ میلیون نفر آن متعلق به شوروی

بود. آلمان و متحدان او حدود ۱۱ میلیون نفر کشته دادند. (Microsoft Encarta Reference Library 2003)

مجموعه مطالعات تاریخی

- ۲۴۰ - فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوزدی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳.
- ۲۴۱ - جامی [گروه پژوهشی]، گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۲۹۹-۱۳۳۲، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱.
- ۲۴۲ - عظیمی، همان مأخذ، ص ۱۴۴.
- ۲۴۳ - همان مأخذ، ص ۱۴۳.
- ۲۴۴ - بنگرید به: اسناد فراماسونری در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰، دو جلد، صفحات متعدد.
- ۲۴۵ - شناسایی دوفاکتو: «عمل به رسمیت شناختن یک دولت از سوی دولتی دیگر بدون برقراری روابط سیاسی و بدون شناختن حقی برای او.» (فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۵۸۶)
- ۲۴۶ - هوشنگ مهدوی، همان مأخذ، ص ۱۵۴.
- ۲۴۷ - ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر پیکان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱، ص ۹۳.
- ۲۴۸ - برای آشنایی با بحران آذربایجان و ارتباط آن با ماجرای نفت شمال و جنگ سرد بنگرید به: لوئیس فاوست، ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵)، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- ۲۴۹ - بنگرید به: انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲، صص ۳۴۶-۳۴۷.
- ۲۵۰ - طبری، همان مأخذ، ص ۶۴.
- ۲۵۱ - به دلیل مواضع متناقض و طبع ناآرام بهرام شاهرخ (۱۹۱۲-۱۹۷۵) نگارنده نمی‌تواند درباره ارتباطات او با سرویس اطلاعاتی بریتانیا در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با قطعیت سخن گوید. مسلم است که شاهرخ در سال‌های جنگ دوم جهانی با سرویس اطلاعاتی بریتانیا مرتبط بود و در دوران اقامت در آلمان و گرداندگی بخش فارسی رادیو برلین با این سرویس همکاری می‌کرد. و مسلم است که در سال‌های اولیه پس از بازگشت به ایران با این سرویس مرتبط بود. ولی او در دهه ۱۹۷۰ در اصطکاک با حکومت پهلوی قرار گرفت، به ناچار در آلمان اقامت گزید و در تنگدستی مرد. نگارنده درباره بهرام شاهرخ یادداشت‌ها و اسناد مهمی گرد آورده که اگر فرصتی باشد طی مقاله‌ای مستقل منتشر خواهد شد.
- 252 - Joachim von Ribbentrop (1893-1946)
- دپلمات آلمانی و وزیر امور خارجه دولت هیتلر در سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۴۵. بهرام شاهرخ در زمان جنگ به عنوان مأمور نفوذی اینتلیجنس سرویس بریتانیا در آلمان حضور داشت. او در این مقاله و مقالات مشابه دیگر روابط خود با سران آلمان نازی را به شکلی اغراق‌آمیز مطرح می‌کرد و از این طریق کسب اعتبار می‌نمود.
- ۲۵۳ - مرد امروز توقیف است، مورخ ۱۳۲۶/۱۸/۷، ص ۴.
- 254 - Operation Buccaneer
- 255 - Nigel West, *ibid*, pp. 469-470.
- 256 - H. John Collins
- 257 - *ibid*, p. 470.
- 258 - Gerald James, *In the Public Interest*, London: Little, Brown & Co., 1995, pp. 44-45.
- 259 - Philip H. J. Davies, "Institutionalizing Intelligence: The Development of MI6 Internal Organization and the Whitehall Village Market for Espionage":

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

<http://www.psa.ac.uk/cps/1994/davi.pdf>

260 - Stephen Dorril, MI6: Inside the Covert World of Her Majesty's Secret Intelligence Service, New York: The Free Press, 2000.

261 - Paul Foot, "Iran was our puppet state", The Guardian, Tuesday May 2, 2000.

262 - Sir John Alexander Sinclair (Sinbad)

263- Christopher Andrew, Secret Service: The Making of the British Intelligence Community, London: Heinemann, 1985, p. 493.

264 - "The Secret State: British Intelligence and Covert Action":

<http://www.wakeupmag.co.uk/articles/sstate2.htm>

265 - Richard McGarrah Helms (b. 1913)

266 - Coordination, Operations and Policy Staff (COPS)

۲۶۷- [عبدالله شهبازی،] ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، صص ۲۱۰-

۲۱۸.

268 - Kermit Roosevelt (1916-2000)

۲۶۹- همان مأخذ، صص ۲۱۸-۲۲۴.

270 - Asadollah Alam, The Shah and I: The Confidential Diary of Iran's Royal Court, 1969-1977,

London: I. B. Tauris, 1991, p. 540.

271 - Johannes Roosevelt (d. 1750)

۲۷۲- بنگرید به: شهبازی، زرسالاران، ج ۲، صص ؟؟؟؟؟

273 - Livingston

274 - Morris

275 - Howland

276 - Aspinwall

277 - Astor

۲۷۸- بنگرید به:

"A Classification of American Wealth: History and genealogy of the wealthy families of America",

http://www.raken.com/american_wealth/other/infos.asp

279 - Warren Delano, Jr.

280 - Russell & Co.

281 - Forbes

282 - Perkins

283 - Hathaway

284 - Coleman, ibid, p. 137.

285 - Franklin Delano Roosevelt (1882-1945)

286 - Frank Welsh, A History of Hong Kong, London: Harper Collins, 1993, p. 423.

287 - Charles C. Stelle, *Americans and the China Opium Trade in the Nineteenth Century, USA*: Arno Press, 1981, p. 101.

288 - Samuel Irving Rosenman (1896-1973)

روزنمن نگارش نطق‌های انتخاباتی روزولت را به عهده داشت و در زمان ریاست جمهوری همکار نزدیک وی بود. مجموعه ۱۳ جلدی سخنرانی‌های روزولت به وسیله او ویرایش و چاپ شده است.

289 - Benjamin Victor Cohen (1894-1983)

از چهره‌های سیاسی و حقوقی سرشناس آمریکا و از مشاوران اصلی فرانکلین روزولت. از دوران تحصیل در هاروارد تحت تاثیر فلیکس فرانکفورت و لویی براندیز، دو رهبر برجسته سازمان صهیونیستی آمریکا، قرار گرفت و به یکی از فعالین درجه اول صهیونیسم آمریکا بدل شد. پس از جنگ اول جهانی، به همراه براندیز به لندن رفت و این دو به عنوان نمایندگان صهیونیست‌های ایالات متحده آمریکا در کنفرانس صلح پاریس شرکت کردند و به همکاری تنگاتنگ با حییم وایزمن پرداختند. کوهن به فعالیت خود برای تحقق "وطن ملی یهود" در مجمع ملل ادامه داد و سپس به نیویورک بازگشت. با انتخاب فرانکلین روزولت به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده، در سال ۱۹۳۳ به واشنگتن رفت و در زمره حلقه نخبگان مشاور وی، که به "تراست مغزها" شهرت داشت، قرار گرفت. کوهن به همراه فرانکفورت و توماس کارکاران (Thomas G. Corcoran) حلقه خصوصی مشاوران روزولت را تشکیل می‌داد. او سهم مهمی در رفع موانع قانونی اعطای کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به متفقین در دوران جنگ دوم جهانی ایفا کرد. از سال ۱۹۴۵ سمت مشاورت جیمز برنز، وزیر خارجه آمریکا، را نیز به دست داشت. بنجامین کوهن در دوران حیات خود مشاغل مهمی به عهده داشت و از طراحان و نظریه پردازان سیاست‌های اقتصادی و مالی ایالات متحده، از جمله در کشورهای جهان سوم، به شمار می‌رفت. وی از دوستان نزدیک لیندون جانسون، رئیس جمهور آمریکا، نیز بود.

۵۶

290 - Felix Frankfurter (1882-1965)

در یک خانواده یهودی در وین به دنیا آمد و در کودکی به همراه والدینش به آمریکا مهاجرت کرد و تحصیلات خود را در رشته حقوق در هاروارد به پایان برد و به یکی از مقامات قضایی درجه اول آمریکا بدل شد. از سال ۱۹۱۴ به مدت ۲۵ سال استاد کرسی حقوق دانشگاه هاروارد بود. در دوران جنگ اول جهانی مشاور حقوقی وزیر جنگ آمریکا در امور صنعتی بود. در این دوران وی به همراه لویی براندیز یکی از دو رهبر اصلی سازمان صهیونیستی آمریکا بود. او در این دوران سمت مشاور حقوقی وودرو ویلسون، رئیس جمهور، را داشت و به شدت در راه تحقق اعلامیه بالفور و استقرار قیمومیت بریتانیا بر فلسطین کوشید. فرانکفورت از دهه ۱۹۲۰ در زمره دوستان صمیمی و مشاورین فرانکلین روزولت بود و در دوران ریاست جمهوری روزولت نیز از نزدیکترین مشاورین وی به شمار می‌رفت. روزولت در سال ۱۹۳۹ فرانکفورت را در سمت قاضی کل ایالات متحده منصوب کرد. او تا سال ۱۹۶۲ در این مقام باقی ماند.

291 - Herbert Henry Lehman (1878-1963)

هربرت لهمن یکی از سه پسر آرتور لهمن، از اعضای خاندان سرشناس یهودی لهمن و از مدیران بنیاد لهمن، بود. یکی از برادران هربرت به نام ایروینگ لهمن (۱۸۷۶-۱۹۴۵) از قضات متنفذ ایالات متحده بود. هربرت لهمن در دوران جنگ اول جهانی در دفتر فرانکلین روزولت کار می‌کرد که در آن زمان از مسئولان نیروی دریایی بود. او سپس در بخش‌های تدارکاتی وزارت جنگ به کار پرداخت و در سال ۱۹۱۹ با درجه سرهنگی بازنشسته شد. هربرت لهمن در سال ۱۹۱۰ نماینده کنگره از حزب دمکرات بود. در سال ۱۹۲۴ مجدداً به سیاست روی آورد و یکی از رهبران حزب دمکرات و رئیس کمیته مالی این حزب شد. در سال ۱۹۲۸ در انتخاب دوشش، فرانکلین روزولت، به عنوان استاندار ایالت نیویورک نقش مؤثر ایفا کرد و خود معاون استاندار شد. در سال ۱۹۳۲ که روزولت به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده برگزیده شد، لهمن در مقام استاندار نیویورک

جرج کندی یانگ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

جای گرفت و تا ۱۹۴۲ در این مقام بود. در دوران جنگ دوم جهانی به مهاجرت یهودیان به فلسطین کمک شایان کرد و در ۱۹۴۹ نماینده نیویورک در مجلس سنا شد. در این دوران از دولت اسرائیل به شدت حمایت کرد و در ۱۹۵۸ ریاست کمیته آمریکایی دهمین سالگرد تأسیس دولت اسرائیل را به دست داشت. هربرت لهنن از بنیانگذاران بسیاری از نهادهای اقتصادی یهودی در فلسطین است. او در سال ۱۹۱۰ با دختر اتشول (Atschul)، بانکدار سرشناس آلمانی تبار سانفرانسیسکو، ازدواج کرد.

292 - Henry Morgenthau Jr. (1891-1967)

خاندان مورگنتو از مهاجران یهودی آلمان است که در دهه ۱۸۶۰ در بندر نیویورک مستقر شدند. هنری مورگنتو (۱۸۵۶-۱۹۴۶) از ثروتمندان ایالات متحده و از حامیان وودرو ویلسون در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۱۲ بود و ریاست کمیته مالی حزب دمکرات را به دست داشت. ویلسون در سال ۱۹۱۳ مورگنتو را به عنوان سفیر ایالات متحده در عثمانی منصوب کرد و او در دوران جنگ اول جهانی نقش مهم و مرموزی در عثمانی ایفا نمود. وی بار دیگر در سال ۱۹۳۲ به عنوان حامی فرانکلین روزولت وارد صحنه انتخابات ایالات متحده شد. هنری مورگنتو (پدر) از بنیانگذاران سازمان صلیب سرخ جهانی است. پسر هنری مورگنتوی فوق الذکر، که او نیز هنری مورگنتو نام داشت، از ثروتمندان و مالکین بزرگ ایالات متحده و سردبیر مجله American Agriculturist بود. در دورانی که روزولت استاندار نیویورک بود همسایه و دوست صمیمی وی به شمار می‌رفت. هنری مورگنتو (پسر) در سال ۱۹۳۴ در دولت روزولت وزیر خزانه داری شد و ۵/۱۱ سال در این سمت بود. او نیز از حامیان سرسخت دولت اسرائیل بود و در سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۲ ریاست هیئت مدیره دانشگاه عبری اورشلیم را به دست داشت.

۵۷

293 - James Paul Warburg (1896-1969)

پسر پل واربورگ (زرسالار نامدار یهودی، باجناق یاکوب شیف و از شرکای کوهن- لوث و بانک واربورگ). جیمز واربورگ در دوران جنگ اول جهانی با نیروی هوایی ایالات متحده همکاری داشت و پس از جنگ ریاست برخی از بانک‌های وابسته به شبکه زرسالاری جهانی را به دست گرفت. از رهبران حزب دمکرات بود و در دوران ریاست جمهوری فرانکلین روزولت از اعضای اصلی گروه مشاوران او به شمار می‌رفت. از مشوقان مداخله آمریکا در جنگ جهانی دوم بود و در دوران جنگ ریاست دفتر اطلاعات جنگ (Office of War Information) را به دست داشت.

294 - Christopher Montague Woodhouse, 5th Baron Terrington (1917-2001)

۲۹۵- سی.ام. وودهاوس، عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری، تهران: نشر نور، ۱۳۶۷.

296 - Royal Institute of International Affairs

297 - Royal Society of Literature

298 - Edward Robert Bulwer Lytton, 1st Earl of Lytton (1831-1891)

299 - R. F. Foster, Lord Randolph Churchill: A Political Life, Oxford University Press, 1981, p. 183.

300 - James Allen David Woodhouse, 4th Baron Terrington (1915-1998)

301 - Sheppards and Chase

۳۰۲- مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۳۰۳- بنگرید به: عبدالله شهبازی، "سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲"، تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۳، پائیز

۱۳۸۱، صص ۱۰۳-۲۰۴.

۳۰۴- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۲۵.

۳۰۵- پیتر رایت، شناسایی و شکار جاسوس، ترجمه محسن اشرفی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷، صص ۹۲-۹۳.